

Journal of Islamic Law Research

پژوهش‌نامه حقوق اسلامی

Legitimacy Assessment of the Continuity of Agency
[*Wakalah*] after the Death of the Principal in Shia Islamic
Jurisprudence and Iranian Law

Author: Ehsan Hazratzadeh

Stable URL: <https://doi.org/10.30497/law.2025.248347.3785>

مشروعیت سنجی بقای وکالت پس از فوت موکل در فقه امامیه و حقوق ایران

نویسنده: احسان حضرتزاده

پیوند دائمی: <https://doi.org/10.30497/law.2025.248347.3785>



Copyright 2026 The Author(s).

Published by *Imam Sadiq University*, Tehran, Iran.

This work is fully Open Access under the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license, allowing non-commercial use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and not modified. *Islamic Law Research* strictly follows the ethical guidelines of the Committee on Publication Ethics (COPE), which all readers, authors, reviewers, and editors are expected to observe and uphold.

Legitimacy Assessment of the Continuity of Agency [*Wakalah*] after the Death of the Principal in Shia Islamic Jurisprudence and Iranian Law

Ehsan Hazratzadeh • Center for Advanced Studies in Islamic Jurisprudence and Law, Institute
of Islamic Jurisprudence, Law, and Judiciary, Qom, Iran. ehsan.hazratzadeh9@gmail.com

Abstract

Context & Objective: In *Shia* Islamic jurisprudence, the agency contract [*Wakalah*] is traditionally considered a revocable contract, subject to automatic termination upon the death of the principal or agent. This prevailing interpretation rests on the rationale that the agent's authority is derived directly from the principal's personal will, which ceases to exist upon death. However, contemporary developments in Islamic legal thought and Iranian statutory law have prompted re-evaluation of this principle. This article aims to challenge the dominant consensus by exploring theoretical and legislative grounds for agency continuity. The central research question explores whether, and under what conditions, the continuity of agency after the principal's death can be legitimized within *Shia* jurisprudence and Iranian legal practice.

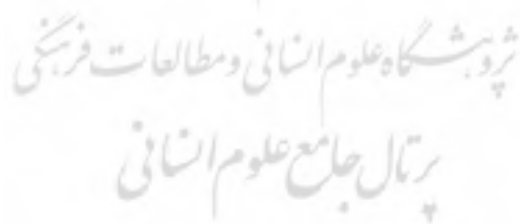
Method & Approach: The paper employs a doctrinal legal methodology, grounded in analytical and interpretative examination of primary religious texts—the *Qur'an* and the *Sunnah*—alongside juristic commentaries, logical reasoning, and statutory provisions. Through this method, traditional and contemporary juristic opinions are critically assessed, with particular attention to the structure of revocable contracts and their legal implications in post-mortem contexts. Iranian civil legislation is also analyzed to identify provisions and legal precedents that may support the survival of agency beyond the principal's death, especially in cases involving continuous obligations or transferability of authorization.



Findings: This study finds that the dominant juristic view—automatic termination of agency upon the principal’s death—is not binding nor fully substantiated by scriptural or logical reasoning. It reveals significant inadequacies in the conventional arguments, including reliance on juristic consensus, presumptions about revoked permissions, and assumptions concerning the immediate transfer of the principal's rights to heirs. By contrast, this research identifies legal scenarios—such as agencies embedded in transferable rights or those related to enduring obligations—where continuation post-mortem is both logically coherent and jurisprudentially defensible. Furthermore, the Iranian Civil Code provides implicit legislative support for such exceptions, indicating a potential pathway for reconciling traditional jurisprudence with contemporary legal needs.

Conclusion: The rule of automatic termination of agency upon the death of the principal is not absolute within *Shia* jurisprudence. Instead, a nuanced and conditional approach is warranted, recognizing that agency may validly continue in certain circumstances. This has important implications for legal reform, suggesting that both Islamic jurisprudence and Iranian civil law can accommodate the survival of agency in well-defined contexts. The findings advocate for a reconsideration of the prevailing legal doctrine and offer a framework for future legislative revisions in Iran and similarly structured Islamic legal systems.

Keywords: Agency Contract, Authorization-based Contract, Revocable Contract, Nullification.



مشروعیت سنجی بقای وکالت پس از فوت موکل در فقه امامیه و حقوق ایران

احسان حضرتزاده * مرکز تخصصی فقه و حقوق، مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی، قم، ایران.
ehsan.hazratzadeh9@gmail.com

چکیده

بقا یا انفساخ عقد وکالت پس از فوت موکل، از مباحث اختلافی و محل تأمل در فقه امامیه است. دیدگاه مشهور آن است که وکالت، به عنوان عقدی جایز، با فوت هر یک از طرفین، به ویژه موکل منفسخ می‌شود. در برابر این دیدگاه، گروهی از فقهای متأخر با تردید در اطلاق قاعده انفساخ، امکان بقای وکالت پس از فوت را در مواردی قابل دفاع دانسته‌اند. این پژوهش با تکیه بر کتاب، سنت و تحلیل عقلی در قالب قیاس منطقی، اثبات می‌کند که فوت موکل خودبه‌خود موجب بطلان قهری وکالت نیست. در ادامه، استدلال‌های مشهور فقیهان، مانند اجماع، زوال اذن و انتقال مالکیت به ورثه، نقد شده و نارسایی آن‌ها در اثبات انفساخ مورد کاوش قرار گرفته است. در مقابل، با تحلیل ساختار عقود اذنی و مصادیق قانونی، نظیر ماده ۷۷۷ قانون مدنی ایران، نشان داده می‌شود که در موارد خاصی - مانند وکالت‌های انتقالی یا مبتنی بر التزام مستمر - ادامه وکالت حتی پس از فوت موکل، از منظر فقه امامیه و حقوق ایران قابل توجیه است. جستار حاضر در نهایت به این نتیجه می‌رسد که انفساخ وکالت با فوت موکل، نه تنها یک حکم قطعی و اجماعی نیست، بلکه در موارد معین می‌توان از بقای آن با پشتوانه معتبر دفاع کرد، و آن را مبنایی برای بازنگری در قانون‌گذاری آتی ایران دانست.

واژگان کلیدی: عقد وکالت، عقد اذنی، عقد جایز، انفساخ.

مقدمه

عقد وکالت در زمره عقود اذنی جای می‌گیرد که با تکیه بر اذن و رضایت، بستر نیابت در اعمال حقوقی را فراهم می‌سازد. فقها برای هر عقدی دو مدلول قائل شده‌اند. یکی، مدلول مطابقی که مفاد مستقیم انشای طرفین در معامله است مانند انتقال مال و دیگری، مدلول التزامی که ناظر به تعهد عملی متعاملین بر مفاد انشاشده است. در عقود اذنی صرفاً مدلول مطابقی وجود دارد بدون آنکه التزام حقوقی الزام‌آور ایجاد شود. این دسته از عقود صرفاً نشان‌دهنده اجازه یکی از طرفین به دیگری است بدون آنکه الزام مستقلی از سوی اذن‌دهنده متصور باشد. دیدگاه مشهور فقهای امامیه و حقوق ایران بر این اصل استوار است که وکالت به‌عنوان یکی از عقود اذنی، با فوت موکل منفسخ می‌شود؛ زیرا اذن که محور اصلی این عقد است، با زوال یکی از طرفین پایان می‌یابد. این امر را می‌توان از بند ۳ ماده ۶۷۸ و ماده ۹۵۴ قانون مدنی استنباط کرد، اما در مقابل، برخی فقها معتقدند که انفساخ عقد در این شرایط مطلق نیست و با توجه به شروط ضمن عقد یا توافقات پیشین، امکان بقای وکالت وجود دارد. بنابراین، بررسی اثر فوت موکل بر عقد وکالت و امکان بقای آن در این شرایط، از منظر فقهی و حقوقی ضرورتی انکارناپذیر است. این مقاله تلاش دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که بقای وکالت بعد از فوت موکل از منظر فقه امامیه و حقوق ایران به چه صورت است؟

اهمیت و ضرورت بررسی بقای عقد وکالت پس از فوت موکل نه تنها مسئله‌ای نظری در میان عقود اذنی، بلکه یکی از مباحث محوری در تقاطع میان فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران به شمار می‌آید. ماده ۶۷۸ قانون مدنی بر انفساخ عقد وکالت به سبب فوت یکی از طرفین تصریح دارد، اما این حکم ظاهراً مطلق، در فرایندهای اجرایی و رویه‌های قضایی همواره با چالش‌های تفسیری و تعارضات عملی مواجه بوده است.

آنچه ضرورت پژوهش حاضر را دوچندان می‌سازد، وجود خلأ تئوریک در تحلیل‌های فقهی و حقوقی درباره «مبنای فسخ» و نیز «حدود استثنائات قابل تصور» نسبت به این قاعده مشهور است؛ به‌ویژه آنجا که توافقات ضمن عقد، شرط بقا را مفروض گرفته یا موضوع وکالت، ماهیتی غیرشخصی باشد. از منظر فقهی نیز به‌رغم اتفاق نظر مشهور بر انفساخ، شواهدی از آرای فقهی متمایل به بقا دیده می‌شود که یا مبتنی بر اطلاعات یا از باب مصالح عقلایی قابل دفاع‌اند. همین‌تکثر در آرا و رویکردها گویای آن است که این مسئله، ظرفیت بازاندیشی و واکاوی مجدد را

داراست؛ به‌ویژه در نظام حقوقی کنونی که کارآمدی و پیش‌بینی‌پذیری نهادهای حقوقی از اهمیت بالایی برخوردار شده است.

ازاین‌رو تحقیق در این موضوع نه تنها گامی در جهت حل تعارضات نظری و عملی میان قواعد فقهی و مقررات حقوقی خواهد بود، بلکه می‌تواند به بازتعریف مفاهیم مانند اذن، نیابت و اثر فوت در عقود اذنی منجر شود. افزون‌براین، نتایج این تحقیق آثار مستقیمی بر روابط وکلای رسمی، موکلان متوفا، وراث و نهادهای قضایی خواهد داشت و می‌تواند به کاهش اختلافات و ارتقای امنیت حقوقی در حوزه وکالت بینجامد.

پیشینه پژوهش: مسئله بطلان عقد وکالت با فوت یکی از طرفین، ابتدا توسط مرحوم شیخ طوسی (رحمت‌الله علیه) از علمای قرن ۵ مطرح شد (طوسی، بی‌تا ب، ج ۲، ص. ۳۶۸) و سپس توسط ابن ادریس، کیدری و ابن زهره مطرح شد. کلام این بزرگواران نسبت به بطلان عقد وکالت با فوت است، لیکن این مقاله سعی در بیان بقای عقد وکالت با وفات موکل دارد.

تحقیقات متعددی به بررسی ابعاد گوناگون عقد وکالت پرداخته‌اند، اما موضوع بقای وکالت پس از فوت موکل به‌ویژه با رویکرد فقهی و حقوقی و با هدف اثبات مشروعیت آن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین پیشینه‌های پژوهشی مرتبط اشاره می‌شود.

۱. مقاله با عنوان «تحلیل فقهی و حقوقی شرط بقای وکالت بعد از فوت وکیل» از سکوتی و دادمهر، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی (پاییز ۱۳۹۴).

۲. مقاله با عنوان «بررسی انحلال قهری عقد وکالت با فوت وکیل یا موکل» از عباسی لاهرودی، نشریه مطالعات علوم سیاسی، علوم و فقه (بهار ۱۳۹۶).

۳. مقاله با عنوان «ماهیت توکیل و تأثیر فوت یکی از وکلا در قوام عقد وکالت» از رنجبر، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی (بهار ۱۳۹۷).

۴. مقاله با عنوان «تأثیر زوایای قانونی فوت وکیل و موکل بر عقد وکالت» از شعبانی، نشریه مطالعات حقوق (تابستان ۱۳۹۹).

۵. پایان‌نامه با عنوان بررسی مشروعیت شرط صحت بقای وکالت بعد از فوت در فقه امامیه و حقوق ایران از علیزاده طباطبایی، دانشگاه آزاد کاشان (۱۳۹۷).

پژوهش حاضر با تمایز از پژوهش‌های پیشین، در پی اثبات مشروعیت بقای عقد وکالت پس

از فوت موکل است. این پژوهش با تتبع در کلام فقهای امامیه، به دنبال ارائه دیدگاهی نو و مستدل در این زمینه است.

روش پژوهش: این پژوهش با در نظر گرفتن ماهیت فقهی و حقوقی موضوع، به صورت توصیفی-تحلیلی و بر پایه استناد به منابع اصیل و معتبر طراحی شده است. از رهگذر رویکرد نقلی، تلاش شده است تا با رجوع به مهم‌ترین اسناد و متون فقهی و حقوقی از جمله آیات، روایات، آثار فقهی متقدمین و متأخرین، قوانین موضوعه و دیدگاه‌ها و آموزه‌های حقوق‌دانان، منظومه‌ای جامع از اقوال و نظریات مرتبط گردآوری شود. سپس این داده‌ها در پرتوی اصول علمی و تحلیلی نظام‌مند، مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته‌اند.

۱. قاعده اولیه

فارغ از ادله خاص موافقان و مخالفان بقای عقد وکالت پس از وفات موکل، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان در پرتوی آیات و روایات، قاعده عام و قابل اتکایی ارائه داد تا در موارد فقدان دلیل خاص، به عنوان اصل موضوعی یا حکمی مورد استناد قرار گیرد؟ از این رو در این بخش، به بررسی قرآن و سنت پرداخته می‌شود تا امکان استنباط چنین قاعده‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد.

در تحلیل اصولی آیات و روایات، توجه به مبنای «مقام بیان» نقش تعیین‌کننده دارد، اما باید توجه داشت که در مقام بیان بودن متکلم در بسیاری از موارد، امری مفروض و مبتنی بر ظهور حال او تلقی می‌شود. از آنجاکه غرض عقلایی از تکلم، تفهیم و افاده معناست، اصل اولی آن است که گوینده در مقام بیان مراد جدی خویش است مگر آنکه قرینه برخلاف آن اقامه شود. از این منظر، دلالت بر اطلاق، متوقف بر اقامه مقدمه خارجی نیست، بلکه با اتکا به همان ظهور حال و انسجام کلام، می‌توان گفت که متکلم در مقام بیان جمیع قیود و شرایط بوده است. افزون‌براین، حجیت ظواهر که در بنای عقلا پذیرفته شده است، کاشفیت این ظهور را تقویت می‌کند و نیازی به اثبات تعبدی و مستقل برای مقام بیان باقی نمی‌گذارد.

۱.۱. قرآن

با تأمل و تتبع در آیات قرآن، می‌توان شواهدی یافت که بر بقای وکالت پس از فوت موکل دلالت ضمنی داشته باشند.

۱.۱.۱. آیه ۱۹ سوره کهف^۱

تبیین کیفیت استدلال به آیه، فرستادن یکی از اصحاب کهف به شهر برای تهیه طعام است. در واقع، جمعی از افراد، یکی از اعضای خود را مأمور ساختند تا با در اختیار گرفتن سکه‌های نقره، برای آنان خرید انجام دهد. این عمل، دلالت بر تحقق نوعی تصرف نیابتی و تفویض مالی دارد؛ یعنی آنان، فرد منتخب را در اموالشان نایب کردند و به‌نوعی او را وکیل خود در تصرف مالی و انجام دادن خرید قرار دادند (ابن فهد، بی‌تا، ج ۳، ص. ۲۹؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۲۲، ص. ۳؛ شهید ثانی، بی‌تا ب، ج ۳، ص. ۸۶؛ طباطبائی، بی‌تا، ص. ۴۰۶؛ حلی (علامه)، بی‌تا ب، ج ۱۵، ص. ۵؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا الف، ج ۹، ص. ۴۸۸؛ فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۲، ص. ۶۹؛ قطب راوندی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۸۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص. ۵۳؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا ب، ص. ۴۶۱).

می‌توان اظهار داشت که جمله «فَلْيَأْتِكُمْ رِزْقٌ مِنْهُ» از حیث دلالت، دارای اطلاق است. نخست آنکه، این اطلاق و شمول، جزو مدلول وضعی لفظ محسوب می‌شود و به‌موجب وضع، دلالت بر اطلاق دارد. دوم آنکه، در فرضی که مخاطب دلالت وضعی را نپذیرد، می‌توان از طریق تمسک به مقدمات حکمت، اطلاق آیه را اثبات کرد؛ توضیح آنکه، اولاً، در مقام مورد بحث، امکان تقييد هم برای موضوع حکم و هم برای خود حکم از ناحیه شارع وجود دارد، لیکن شارع اقدامی به تقييد نکرده است. ثانیاً، شارع در این مقام، درصدد بیان آن اموری است که در تحقق موضوع و جریان حکم تأثیرگذارند. بدین معنا که نه در مقام جد و حکم واقعی، سخن از هزل و شوخی در میان است و نه در مقام تشریع، اهمال یا اجمالی در تعبیر صورت گرفته است. شایان ذکر است که استعمال عبارت «متکلم در مقام بیان باشد»، اصطلاحی نادرست بوده و در منابع اصولی نیز مورد نقد قرار گرفته است (خمینی، بی‌تا، ج ۵، ص. ۴۲۶؛ نایینی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۵۷۴). ثالثاً، هیچ‌گونه قرینه متصله‌ای که ظهور عبارت را به تقييد حکم یا موضوع آن با قیدی وجودی یا عدمی منحصر کند، در سیاق آیه دیده نمی‌شود. بنابراین، از حیث قواعد اصولی و بر اساس مقدمات حکمت، اطلاق جمله مذکور تمام مصادیق از جمله زمان پس از وفات را نیز دربرمی‌گیرد.

البته باید توجه داشت که احراز در مقام بیان بودن متکلم، امری وجدانی و مبتنی بر فهم عرفی

۱. «... فَأَبْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا الرِّزْقُ فَأْتِيَاكُمْ بِهِ...».

و تحلیل مخاطب از سیاق کلام است. ممکن است برخی قائل شوند که این آیه در مقام بیان همه قیود و شرایط حکم نیست، بلکه صرفاً متکفل اصل جواز و بیان حکم ابتدایی است. در چنین فرضی، استدلال به اطلاق آیه با اشکال مواجه خواهد شد، اما با ملاحظه لحن، ساختار و هدف آیه، در مقام بیان بودن حکم به صورت کامل تلقی می‌شود مگر اینکه قرینه برخلاف آن اقامه شود.

۱.۱.۲. آیه ۲۳۷ سوره بقره^۱

در کیفیت استدلال به آیه که در آن تعبیر «الذی بیده عقدۃ النکاح» آمده، روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که ناظر به تفسیر و تعیین مصداق این تعبیر قرآنی است^۲ (ابن بابویه، بی تا، ج ۳، ص. ۸۸؛ ابن براج، بی تا، ج ۲، ص. ۱۹۶؛ ابن حمزه، بی تا، ص. ۲۹۹؛ ابن سعید، بی تا، ج ۱، ص. ۴۳۸؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص. ۲۱۶؛ شهید اول، بی تا، ج ۵، ص. ۳۵۵؛ شهید ثانی، بی تا، ج ۳، ص. ۲۵۲؛ طوسی، بی تا، ج ۴، ص. ۴۶۸؛ حلی (علامه) و فخرالمحققین، بی تا، ج ۳، ص. ۲۲۶؛ حلی (علامه)، بی تا، ج ۳، ص. ۵۷۷؛ حلی (علامه)، بی تا، ج ۱۵، ص. ۲۱۷؛ حلی (علامه)، بی تا، ج ۳، ص. ۸۴؛ قطب راوندی، بی تا، ج ۲، ص. ۱۳۸؛ کلینی، بی تا، ج ۱۱، ص. ۵۹۳؛ حلی (محقق)، بی تا، ج ۲، ص. ۲۷۴).

بر اساس مفاد این روایت، امام (علیه السلام) در مقام تفسیر آیه «الذی بیده عقدۃ النکاح»، مصداق آن را نه تنها پدر، برادر و وصی دانسته‌اند، بلکه شامل فردی نیز می‌دانند که از سوی زن در امور مالی و غیرمالی وکالت عام دارد. بدین معنا که او از سوی زن، مأذون در معاملات و تصرفات اجرایی است.

اطلاق بخش پایانی روایت مورد بحث^۳، دلالت بر جواز تصرف وکیل در امور مالی زن دارد از جمله در خصوص بذل مهر. در تحلیل این اطلاق نخست باید به دلالت وضعی آن اشاره کرد. از سوی دیگر، حتی در فرضی که دلالت وضعی بر اطلاق مورد پذیرش واقع نشود، با تمسک به مقدمات حکمت می‌توان به اثبات این اطلاق پرداخت. به عبارت دیگر، اولاً، از آنجاکه شارع امکان

۱. «... أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ...».

۲. «عن أبي عبد الله (عليه السلام) في رجل طلق امرأته قبل أن يدخل بها... قال في قول الله عز وجل أو يعفو الذي بيده عقد النكاح قال هو الأب والأخ والرجل يوصي إليه والرجل يجوز أمره في مال المرأة فيبيع لها ويشتري لها، فإذا عفا فقد جاز».

۳. «الرجل يجوز أمره في مال المرأة فيبيع لها ويشتري لها فإذا عفا فقد جاز».

تقیید برای موضوع یا خود حکم را داشته، اما چنین تقییدی را اعمال نکرده است. ثانیاً، روشن است که گوینده در مقام بیان اجزای مؤثر در تحقق موضوع و حکم بوده و از حیث لحن و ساختار بیانی، سخن در مقام جدّ است نه در مقام هزل یا تفنّن. ثالثاً، هیچ‌گونه قرینه متصله‌ای که بتواند موجب تقیید حکم یا موضوع آن به قید خاصی (چه وجودی و چه عدمی) شود، در سیاق روایت مشاهده نمی‌شود. دلالت این اطلاق نیز مانند موارد مشابه، از جهت اصولی قابل تحلیل است و بر پایه قرائن سیاقی، در مقام بیان بودن تلقی می‌شود.

۱.۱.۳. آیه ۶۰ سوره توبه^۱

در استدلال به آیه شریفه، تعبیر «العاملین علیها» دلالت بر نهاد نیابت و وکالت کارگزاران در امر جمع‌آوری زکات دارد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۲۲۸؛ ابوحنیف، بی‌تا، ج ۱، ص. ۹۸۱؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۲۲، ص. ۳؛ روحانی، بی‌تا، ج ۳۰، ص. ۱۳۴؛ روزبهان بقلی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۶؛ زین، بی‌تا، ج ۱۱، ص. ۵۴۲؛ علوان (شیخ)، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۰۹؛ طباطبایی، بی‌تا، ص. ۴۰۶؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا الف، ج ۹، ص. ۴۸۸؛ حلی (علامه)، بی‌تا ب، ج ۱۵، ص. ۵؛ قرطبی، بی‌تا، ج ۱۰، ص. ۳۷۶؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۰، ص. ۱۴۲).

عبارت «العاملین علیها» که در سیاق آیات مربوط به مصارف مشروع زکات وارد شده است، دلالت بر آن دارد که شارع مقدس، کارگزاران و عاملان زکات را نه تنها مستحق دریافت بخشی از زکات دانسته، بلکه نقش نیابتی و شرعی آنان را در جمع‌آوری و تخصیص وجوه زکات در مصارف معین الهی نیز مورد تأیید قرار داده است. این دلالت به لحاظ اصولی بر اطلاق لفظ «العاملین» استوار است. این اطلاق از حیث دلالت وضعی، به عنوان بخشی از مدلول لفظی عبارت تلقی می‌شود. در صورتی که دلالت وضعی بر اطلاق، مورد پذیرش واقع نشود، امکان استناد به مقدمات حکمت برای اثبات اطلاق مذکور وجود دارد. به تفصیل می‌توان گفت که اولاً، امکان تقیید برای موضوع یا حکم از سوی شارع وجود داشته، اما در مقام بیان، چنین تقییدی صورت نپذیرفته است. ثانیاً، سیاق آیه و نحوه بیان آن نشان‌دهنده آن است که متکلم در مقام توضیح امور دخیل در تحقق موضوع و حکم است نه در مقام اجمال، تفنّن یا هزل. ثالثاً، هیچ‌گونه قرینه متصله‌ای در کلام

۱. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا...».

وجود ندارد که ظهور اطلاق عبارت را به قیدی خاص (چه از نوع وجودی و چه از نوع عدمی) مقید سازد. بنابراین، نیابت کارگزاران در تصرف و توزیع زکات حتی پس از فوت موکل نیز معتبر است مگر آنکه قرینه‌ای بر انقضای وکالت وجود داشته باشد.

البته روشن است که تشخیص مقام در بیان بودن متکلم در نهایت، مبتنی بر برداشت عرفی از ساختار و سیاق آیه است. از این رو اگر شارع صرفاً در مقام بیان اصل مشروعیت بوده باشد، نمی‌توان به اطلاق آن برای استمرار نیابت پس از وفات تمسک کرد.

۲.۱. روایات

در میان روایات وارده، نمونه‌هایی یافت می‌شود که می‌توان به آن‌ها به‌عنوان مؤیداتی بر بقای عقد وکالت پس از فوت موکل استناد کرد.

۱. ۲. ۱. روایت اول از امام صادق (علیه السلام)^۱ (ابن ابی‌جمهور، بی‌تا، ج ۳، ص. ۲۵۸؛ ابن بابویه، بی‌تا، ج ۳، ص. ۸۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص. ۲۱۳؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۹، ص. ۱۶۱؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۳۰۳؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۶، ص. ۳۱۵؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱۸، ص. ۹۵۹).

بررسی سندی نشان می‌دهد که تمام راویان این حدیث، امامی و ثقه هستند و از این حیث، روایت صحیح است. نسبت به کیفیت استدلال در این روایت، می‌توان به عبارت «فَالْوَكَالَةُ ثَابِتَةٌ أَبَدًا» اشاره کرد؛ تعبیری که دلالت بر دوام و استمرار وکالت دارد. امام (علیه السلام) تصریح می‌فرماید که مادامی که موکل به صراحت اعلام نکند که قصد فسخ و خروج از وکالت دارد، وکالت در وضعیت اعتبار باقی می‌ماند؛ همان‌گونه که آغاز وکالت با اعلام صورت گرفته است. بر همین اساس، کلمه «أَبَدًا» در این روایت، دلالت بر دوام و استمرار عقد وکالت در طول زمان دارد که اطلاق آن (چه با وضع چه با مقدمات حکمت) می‌تواند شامل حالت پس از وفات موکل نیز بشود.

تعبیر «أَبَدًا» ظهور در دوام دارد، اما شمول آن نسبت به زمان پس از وفات، بسته به تلقی از گستره معنای آن در سیاق روایت است. در صورت احراز مقام بیان نسبت به تمام حالات، می‌توان

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ قَالَ مَنْ وَكَّلَ رَجُلًا عَلَى إِمْضَاءِ أَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ فَالْوَكَالَةُ ثَابِتَةٌ أَبَدًا...».

استمرار وکالت را حتی پس از وفات نیز استظهار کرد مگر آنکه قرینه برخلاف آن ارائه شود. در پاسخ به اشکال تعارض این روایت با روایاتی که فوت را موجب بطلان وکالت می‌دانند، می‌توان گفت اولاً، بسیاری از آن روایات از نظر سند ضعیف‌اند و صلاحیت تخصیص ندارند. ثانیاً، دلالت آن‌ها نیز غالباً مبهم یا قابل تأویل است. از این‌رو توانایی تخصیص روایت مورد بحث را ندارند.

۱. ۲. ۲. روایت دوم از امام صادق (علیه‌السلام)^۱ (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۳، ص. ۸۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص. ۲۱۳؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۹، ص. ۱۶۲؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۳۰۳؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۶، ص. ۳۱۵؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱۸، ص. ۹۶۰).

بررسی سندی نشان می‌دهد که تمام راویان این روایت، امامی و ثقه هستند. از این‌رو روایت از منظر رجالی در زمره احادیث صحیح قرار می‌گیرد.

نقطه ثقل استدلال در عبارت «فأمره ماض أبداً» نهفته است. این تعبیر بر استمرار نفوذ وکالت از لحظه انعقاد تا زمان اعلام صریح عزل دلالت دارد. روشن است که امام (علیه‌السلام) تصریح می‌فرماید که صرف انعقاد وکالت و خروج وکیل از مجلس موجب تثبیت نفوذ و رسمیت آن در آینده خواهد بود. از این‌رو اطلاق عبارت «ماض أبداً» نه تنها استمرار وکالت در حالت طبیعی را نشان می‌دهد، بلکه به گونه‌ای قابلیت تسری به وضعیت پس از فوت موکل را نیز دارد. در واقع، تعبیر «أبداً» در این سیاق، دلالت بر دوام در غیاب موکل حتی در صورت عدم امکان اطلاع‌رسانی مستقیم به سبب فوت وی خواهد داشت مگر آنکه دلیلی بر عزل وکالت به اطلاع وکیل برسد.

در این زمینه ممکن است این پرسش مطرح شود که اطلاق «ماض أبداً» آیا استمرار وکالت را تا پس از وفات نیز دربرمی‌گیرد یا ناظر به دوره حیات موکل است؟ باید گفت در صورت فقدان قرینه صارفه و با توجه به اطلاق تعبیر، می‌توان استمرار را تا تحقق دلیل خلاف، مفروض دانست. در این مقام نیز می‌توان در پاسخ به اشکال تعارض میان این روایت و روایاتی که فوت موکل

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ وَكَّلَ آخَرَ عَلَى وَكَّالَةٍ فِي أَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ... قَالَ نَعَمْ إِنْ الْوَكِيلَ إِذَا وَكَّلَ ثُمَّ قَامَ عَنِ الْمَجْلِسِ فَأَمْرُهُ مَاضٍ أَبَدًا وَالْوَكَّالَةُ نَائِبَةٌ...».

یا وکیل را موجب انفساخ وکالت می‌دانند، چنین بیان داشت که اولاً، شمار قابل توجهی از این روایات از حیث سند با ضعف مواجه‌اند و فاقد اعتبار کافی برای تخصیص روایت مورد استناد هستند. ثانیاً، از منظر دلالتی نیز بسیاری از این روایات فاقد وضوح و ظهور تام هستند و قابل حمل بر وجوه مختلف‌اند.

۳.۱. حکم عقل

مراد از حکم عقل، آن قضیه‌ای است که به واسطه آن به حکم شرعی دست می‌یابیم؛ با این توضیح که عقل از این جهت صرفاً به ملازمه حکم می‌کند نه اینکه از جهت خود حیثیت موضوعیت داشته باشد (آخوند خراسانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲).

حکم عقلی را می‌توان در سه قسم تقسیم‌بندی کرد.

قسم اول: عقل، وجود مصلحت یا مفسده‌ای را در فعلی از افعال ادراک کند و بر همین اساس، حکم به وجوب یا حرمت آن دهد. این مبتنی بر اکثریت فقهای امامیه و معتزله است که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند.

قسم دوم: عقل، حسن یا قبح را درک می‌کند مانند ادراک حسن طاعت و قبح معصیت و براین اساس، حکم به ثبوت حکم شرعی در مورد آن می‌کند. این مبتنی بر قاعده ملازمه است؛ یعنی هرگاه عقل به گونه‌ای قطعی حکمی دهد، شرع نیز همان را امضا می‌کند.

قسم سوم: در این قسم، عقل به حقیقتی واقعی صرف‌نظر از وجود شریعت و دین پی می‌برد مانند ادراک استحاله جمع بین نقیضین یا ضدین. این قسم، همان است که به عقل نظری معروف است. اگر در کنار چنین ادراکی، دلیلی شرعی نیز قرار گیرد، می‌توان با ترکیب آن‌ها، حکم شرعی را در مورد خاصی استنباط کرد؛ زیرا عقل در اینجا نقش صغرای قیاس را ایفا می‌کند (موسوی خویی، بی تا ب، ج ۴۷، ص ۵۸). عقل در چنین مواردی، قیاس اقترانی حملی شکل اول را تشکیل می‌دهد که از یک کبری و صغری ترکیب یافته است و به صورت زیر سامان می‌گیرد.

صغری: در باقی ماندن وکالت پس از فوت موکل، مصلحتی وجود دارد^۱ که نیاز است به آن دست یافت و آن را استیفا کرد.

کبری: هرگاه مصلحتی وجود داشته باشد که رسیدن به آن الزامی است، شارع حکیم به تحقق آن امر خواهد کرد.

نتیجه: بنابراین، حکم شرعی در بقای وکالت پس از فوت موکل، وجوب استیفای آن مصلحت است.

۲. ادله قائلین به بطلان عقد

در زمره دیدگاه‌هایی که قائل به بطلان عقد وکالت پس از فوت موکل یا وکیل هستند، مستنداتی چند مطرح شده است که برخی از آن‌ها از شهرتی در میان فقهای امامیه برخوردار هستند. در این بخش، هریک از این ادله بررسی خواهد شد تا ابعاد و مبانی آن‌ها روشن شود. پس از آن، به ارزیابی دیدگاه مقابل (نظر قائلان به عدم بطلان عقد وکالت به واسطه فوت) پرداخته خواهد شد.

۲.۱. اجماع بر بطلان عقود جایزه

در پژوهش‌های فقهی درباره بطلان عقود جایزه از جمله مسائلی که مورد توجه قرار گرفته، استناد به اجماع فقهی است. بررسی اجماع در این زمینه نشان می‌دهد که فقها به دو دسته کلی قابل تقسیم‌اند. نخست، گروهی از فقها که صرفاً به فتوا اکتفا کرده و حکم به بطلان این گونه عقود پس از وقوع اسباب زوال مانند فوت داده‌اند. دوم، دسته‌ای دیگر از فقها که افزون‌بر اظهار نظر فتوایی، اقدام به نقل اجماع یا ادعای عدم خلاف در میان فقهای امامیه کرده‌اند.

۲.۱.۱. فتوا بدون اجماع یا عدم خلاف

فقیهانی که در آثار خود از اجماع یا ادعای «عدم خلاف» سخنی به میان نیاورده‌اند، اما قائل به بطلان عقود اذنی پس از فوت یکی از طرفین شده‌اند، در دوره‌های مختلف تاریخی حضور

۱. برای مثال، در صورت افتتاح حساب مشترک توسط زوجین و اعطای اختیار برداشت به یکدیگر، با فوت شوهر، وکالت زوجه از نظر حقوقی به استناد مواد ۶۸۷ و ۹۵۴ قانون مدنی منتهی است. باین حال، در خانواده‌های بی‌بضاعت که منبع مالی دیگری ندارند، برخی مصالح خانوادگی ممکن است لزوم استمرار حق برداشت زوجه را توجیه‌پذیر سازد.

داشته‌اند.

در قرن ۸، علامه حلی در آثار متعدد خود حکم به بطلان عقود جایزه از جمله وکالت پس از فوت طرفین داده است (حلی (علامه)، بی تا ج، ص. ۲۶؛ حلی (علامه)، بی تا ه، ج ۲، ص. ۳۲۷؛ حلی (علامه)، بی تا الف، ج ۳، ص. ۲۳۱). در قرن ۱۰، محقق کرکی ضمن تأکید بر جواز عقد وکالت از سوی هر دو طرف، تصریح می‌کند که این عقد در اثر فوت هریک از طرفین باطل می‌شود (محقق کرکی، بی تا، ج ۸، ص. ۲۷۳). شهید اول نیز با استناد به قاعده کلی در عقود اذنی، بر بطلان ودیعه در صورت فوت مودع یا مستودع تأکید کرده است (شهید اول، بی تا، ج ۴، ص. ۲۳۵).

در قرن ۱۲، مرحوم بحرانی به این نکته اشاره کرده است که عقود جایزه با فوت یکی از طرفین منفسخ می‌شوند (بحرانی، بی تا، ج ۲۱، ص. ۲۲۷). در قرن ۱۳ نیز فقهایمانند محقق عاملی (حسینی عاملی و حلی (علامه)، بی تا، ج ۵، ص. ۱۴۳)، محقق طباطبایی و محقق نجفی بر همین مبنا تأکید داشته‌اند. محقق طباطبایی بر این باور است که همان‌گونه که وکالت با فوت موکل باطل می‌شود، با فوت وکیل نیز منفسخ خواهد شد؛ زیرا وکالت از جمله عقود جایزه است که طبع آن اقتضای انحلال با فوت را دارد (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۵۸۶). محقق نجفی نیز در خصوص مضاربه، همین مبنا را جاری دانسته و آن را از حیث ماهیت، در حکم وکالت تلقی کرده است (صاحب جواهر، بی تا، ج ۱۳، ص. ۶۱۰).

در قرن ۱۴، محقق نایینی با تفکیک میان عقود اذنی و مطلق عقود جایزه، ملاک بطلان را نه مطلق جواز عقد، بلکه ویژگی اذن‌محور بودن آن دانسته است (عراقی و نایینی، بی تا، ص. ۳۷۹)؛ همچنان که کاشف‌الغطا نیز عقد مورد بحث را مانند سایر عقود جایزه قابل انفساخ با فوت یکی از طرفین می‌داند (آل کاشف‌الغطا، بی تا، ج ۳، ص. ۵۱۶).

این مجموعه از فتاوا، فاقد نقل اجماع‌اند، اما از حیث کثرت می‌توانند به‌عنوان مستند قوی در تقویت نظریه بطلان وکالت و سایر عقود اذنی با موت یکی از طرفین مورد توجه قرار گیرند.

۲.۱.۲. فتوا با اجماع یا عدم خلاف

برخی فقها در تحلیل حکم بطلان وکالت بر اثر فوت، تنها به بیان فقهی بسنده نکرده‌اند، بلکه با استناد به اجماع یا ادعای عدم خلاف میان اصحاب، تلاش کرده‌اند استحکام استدلال خود را

افزایش دهند.

در قرن ۱۳، محقق طباطبایی این حکم را از مسلمات فقه امامیه دانست و با تکیه بر عدم اختلاف میان فقیهان، آن را مورد تأکید قرار داد (طباطبایی کربلایی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۲۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص. ۶۱). در قرن ۱۴، حکیم نیز ضمن بررسی اقوال موجود در متون فقهی، بر این نکته تأکید کرد که مضمون بطلان وکالت در اثر موت در بسیاری از منابع تکرار شده است و نزد فقیهان از جمله احکام مورد اتفاق و مسلم تلقی می‌شود؛ زیرا این حکم برخاسته از ماهیت عقود جایزه است (حکیم، بی‌تا، ج ۱۲، ص. ۳۱۸).

در قرن ۱۵، محقق روحانی نه تنها بر این رأی فقهی پای می‌فشارد، بلکه ادعای اجماع را مطرح می‌سازد. وی با تصریح بر اینکه مسئله محل بحث از مسائل اجماعی است، بر توافق عمومی فقیهان در بطلان مطلق عقود جایزه به واسطه عواملی مانند فوت، جنون یا اغما که منجر به زوال اذن مالک می‌شود، تأکید می‌کند (روحانی، بی‌تا، ج ۲۸، ص. ۳۹۳). تعبیر به «تسالم ظاهر الاصحاب» نیز نشان‌دهنده وفاق فراگیر فقهی است.

مجموع این اقوال، ضمن تقویت جایگاه نظریه بطلان عقد وکالت بر اثر فوت، نشان می‌دهد که این رأی نه تنها برخاسته از استدلالات تحلیلی، بلکه برخوردار از پشتوانه اجماعی و سنت استقرایی در فقه امامیه است.

۲.۲.۲. اجماع بر بطلان وکالت

در بررسی بعد اجماعی بطلان عقد وکالت به‌طور خاص، افزون بر اجماع کلی در باب بطلان عقود جایز به واسطه فوت، فقها به صورت خاص نیز اجماعی بر بطلان خود عقد وکالت مطرح کرده‌اند. در این زمینه نیز می‌توان فقها را به دو دسته تقسیم کرد. نخست، فقیهانی که صرفاً به فتوا در این زمینه اکتفا کرده‌اند. دوم، گروهی که افزون بر فتوا، ادعای اجماع یا عدم خلاف را بیان کرده‌اند.

۱.۲.۲. فتوا بدون اجماع یا عدم خلاف

شیخ طوسی از جمله فقهای نخستین است که بر انفساخ وکالت به سبب فوت یا جنون یکی از طرفین تأکید می‌کند (طوسی، بی‌تا ب، ج ۲، ص. ۳۶۸). ابن ادریس حلی نیز در ادامه همین مسیر، مواردی مانند فوت، جنون و بی‌هوشی را اسباب قهری بطلان وکالت معرفی کرده است (ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص. ۱۲۵). کیدری نیز انحلال وکالت را در فرض فوت موکل پذیرفته است

(بیهقی نیشابوری کیدری، بی‌تا، ص. ۳۲۰).

در قرن ۷، محقق حلی در آثار مختلف خود، وکالت را از عقود جایزه دانسته است که با فوت یا زوال اراده یکی از طرفین منفسخ می‌شود (حلی (محقق)، بی‌تا ج، ج ۲، ص. ۱۵۲). در قرن ۸، فخرالمحققین (حلی (علامه) و فخرالمحققین، بی‌تا، ج ۲، ص. ۳۵۱) و علامه حلی نیز همین دیدگاه را با تصریح به ماهیت جوازی عقد وکالت ابراز کرده‌اند (حلی (علامه)، بی‌تا الف، ج ۳، ص. ۲۳). شهید اول نیز همین رأی را با افزودن مواردی مانند حجر نسبت به موکل مطرح کرده است (شهید اول، بی‌تا، ج ۱۳، ص. ۱۹۹).

در قرون ۹ و ۱۰، فقهایمانند محقق حلی (بی‌تا الف، ج ۲، ص. ۲۸۲)، ابن فهد حلی (بی‌تا، ج ۳، ص. ۳۱) و فقعانی (بی‌تا، ص. ۱۶۸) همین مبنا را در آثار خود تکرار کرده‌اند. شهید ثانی نیز در چند اثر معتبر فقهی خود بر بطلان وکالت به دلیل فوت هریک از طرفین تأکید دارد (شهید اول، بی‌تا، ج ۲، ص. ۱۵؛ شهید ثانی، بی‌تا ب، ج ۵، ص. ۲۴۶؛ شهید ثانی، بی‌تا الف، ص. ۴۲۳).

در قرن ۱۱، محقق سبزواری (بی‌تا، ج ۱، ص. ۶۷۲) و فیض کاشانی (بی‌تا الف، ص. ۲۱۲) همین دیدگاه را ادامه داده‌اند. در قرن ۱۳، میرزای قمی (بی‌تا، ج ۴، ص. ۲۰۵) و مراغی (بی‌تا، ج ۲، ص. ۴۰۶) دیدگاه خود را به بیان تسالم فقهی تقویت می‌کنند.

در دوره معاصر، فقهای چون محقق اصفهانی (بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۲۴)، کاشف‌الغطا (بی‌تا، ج ۴، ص. ۹۹)، شهید صدر (۱۴۳۴ق، ج ۱۴، ص. ۲۵۵)، محقق قاضی (بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۲۷) و محقق انصاری (بی‌تا، ج ۱، ص. ۴۱۷)، همگی با عباراتی صریح و بی‌ابهام، بر بطلان وکالت پس از موت یکی از طرفین تأکید دارند.

۲.۲.۲. فتوا با اجماع یا عدم خلاف

ابن زهره در قرن ۶ از جمله نخستین کسانی است که بر انفساخ وکالت به سبب فوت موکل بدون اختلاف نظر میان فقها تأکید کرده است (ابن زهره، بی‌تا، ج ۱، ص. ۲۶۹).

در قرن ۱۵ نیز سبزواری با استناد به اجماع، بطلان وکالت را در اثر فوت وکیل و همچنین فوت موکل قطعی می‌داند (سبزواری، ۱۴۱۷ق، ج ۲۱، ص. ۲۱۷).

در همین زمینه، تحلیل محقق خویی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. وی با اشاره به رأی صاحب جواهر، بیان می‌کند که بطلان وکالت به سبب فوت موکل از موارد مورد اجماع میان فقیهان است.

وی در ادامه تحلیل خود، یکی از ادله بطلان را انتقال مالکیت اموال به ورثه پس از فوت موکل می‌داند که در نتیجه آن، دیگر مجوزی برای ادامه تصرف وکیل باقی نمی‌ماند. برخی در این استدلال نسبت به اموالی که در حدود ثلث باقی می‌ماند، اشکال کرده‌اند، اما تحلیل نهایی وی مبتنی بر این مبناست که وکیل به‌عنوان نایب موکل عمل می‌کند و با قطع رابطه موکل با مال و سقوط اختیار او در تصرف، نیابت نیز به‌صورت منطقی پایان می‌یابد (موسوی خویی، ۱۴۱۱ق، ص. ۲۵۶).

این مجموعه روایات و استظهارات نشان می‌دهد که بطلان عقد وکالت پس از فوت یکی از طرفین نه تنها تسالم فقهی، بلکه در بسیاری موارد اجماعی داشته است.

۳.۲. زایل شدن اذن به وسیله فوت

ازجمله ادله‌ای که در تبیین بطلان وکالت پس از فوت موکل مطرح شده، زوال اذن به سبب انقطاع حیات موکل است (باقری اصل، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۱۲۰). مطابق این دیدگاه، با فوت موکل، اذن صادرشده منتفی و ازاین‌رو وکیل نیز از اهلیت در تصرف خارج می‌شود. در تأیید این مبنا، گروهی از فقیهان صرفاً به فتوا اکتفا کرده‌اند و گروهی دیگر، علاوه بر فتوا، مدعی اجماع یا لاخلاف نیز شده‌اند.

۱.۳.۲. فتوا بدون اجماع یا عدم خلاف

در میان فقیهان قرن ۸، علامه حلی تصریح دارد که هرگاه وکیل یا موکل در اثر فوت، جنون یا بی‌هوشی، صلاحیت تصرف را از دست دهند، عقد وکالت منفسخ خواهد شد (حلی (علامه)، بی‌تا ب، ج ۱۵، ص. ۱۵۷). محقق اردبیلی نیز با تأکید بر مبنای اذن در وکالت، تصریح می‌کند که وکالت با فوت وکیل به‌طور قهری باطل می‌شود و به ورثه منتقل نمی‌شود؛ زیرا استمرار اذن پس از فوت قابل تصور نیست. همچنین، در صورت فوت موکل نیز عقد منفسخ است؛ زیرا ماهیت آن وابسته به رضایت مستمر اوست و پس از فوت رضایتی باقی نمی‌ماند (مقدس اردبیلی، بی‌تا الف، ج ۹، ص. ۵۵۴).

شهید ثانی در تبیین علت بطلان، آن را نه صرفاً ناشی از جوازی بودن عقد، بلکه ناشی از ماهیت اذنی وکالت می‌داند. به اعتقاد او، چون وکالت صرفاً به فرد مأذون اختصاص دارد، با زوال شخصیت موکل یا وکیل، اذن نیز از بین می‌رود و عقد منحل می‌شود (شهید ثانی، بی‌تا ب، ج ۴،

ص. ۳۷). در ادامه این خط فکری، محقق عاملی نیز بر این مبنا استوار است که در صورت فوت، جنون یا بی‌هوشی هریک از طرفین، وکالت باطل می‌شود؛ زیرا اذن در چنین حالتی به‌طور طبیعی ساقط می‌شود (حسینی عاملی و حلی (علامه)، بی‌تا، ج ۲۱، ص. ۷).
در میان فقهای متأخر نیز محقق بجنوردی عنوان می‌کند که عقود جایزه بر پایه اذن بنا شده‌اند و در صورتی که فرد فاقد صلاحیت اذن شود (اعم از فوت، جنون یا موارد مشابه)، اذن منتفی و عقد نیز قهراً منفسخ می‌شود (بجنوردی، بی‌تا، ج ۶، ص. ۱۶). این مبنا در آثار آیت‌الله سبحانی (دام‌ظله) نیز تکرار شده و به همان صورت مورد تأیید قرار گرفته است مبنی بر اینکه از بین رفتن صلاحیت اذن موجب زوال مشروعیت عقد می‌شود (سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۴۵۸).

۲.۳.۲. فتوا با اجماع یا عدم خلاف

مرحوم بحرانی از فقهای برجسته قرن ۱۲، در تبیین مبنای فقهی بطلان وکالت پس از فوت موکل، بر دو نکته کلیدی تأکید می‌ورزد. نخست آنکه، پس از فوت موکل، موضوع وکالت به مالکیت فرد دیگری منتقل می‌شود و تصرف در آن، مستلزم اذن مالک جدید خواهد بود. دوم آنکه، وکالت از جمله عقود جایزه است که استمرار آن منوط به بقای رضایت و اذن طرفین است؛ اموری که پس از فوت دیگر قابل تحقق نیست. وی در نهایت، تصریح می‌کند که در مورد بطلان وکالت در فرض مذکور، هیچ‌گونه اختلاف نظر یا ابهامی میان فقها وجود ندارد (بحرانی، بی‌تا، ج ۲۲، ص. ۲۲).
این دیدگاه در قرن ۱۴ نیز توسط محقق حکیم مورد تأیید و تقویت قرار گرفت. وی با استناد به اجماع فقهی، اعلام می‌دارد که به سبب زوال اذن در اثر فوت، عقد وکالت به‌طور قطعی باطل می‌شود (حکیم، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۲۴).

در اندیشه حقوقی معاصر نیز ماهیت وکالت از اساس مبتنی بر بقای قصد و رضا در هر دو سوی رابطه نیابت است؛ چنان‌که دکتر کاتوزیان تصریح می‌کند «نیابت از جمله اموری است که در آن، قصد و رضا حدوثاً و بقاً از جمله شرایط صحت تلقی شده است». از این‌رو با زوال شخصیت موکل به واسطه فوت، اهلیت حقوقی او نیز ساقط می‌شود و اذن به‌عنوان جوهره اصلی عقد نیابت از میان می‌رود. ایشان در آثار خود بارها به این نکته اشاره کرده‌اند که «مبنای اختیار وکیل در تصرفات خود، اذن موکل است که در نتیجه فوت، منبع زاینده آن اذن منقطع می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۴، ص. ۲۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۴، ص. ۲۰۹). برخی دیگر بر این باورند که عقد جایز

چه در مرحله ایجاد و چه در مرحله بقا، نیازمند قصد و اراده مستمر طرفین است. براین اساس، تداوم چنین عقدی پس از فوت یکی از طرفین با اشکال مواجه می‌شود (ایزانلو و میرشکاری، ۱۳۸۸، ص. ۷۵).

۴.۲. انتقال مال به ورثه با فوت

ازجمله ادله‌ای که در انفساخ عقد وکالت به سبب فوت موکل اقامه شده، این است که با تحقق فوت موکل، تمام اموال وی به صورت قهری به وراث منتقل می‌شود. از آنجاکه وکالت در امور مالی بر مبنای اذن و سلطه موکل استوار است، با انتقال مالکیت موضوع نیابت به دیگری (وارث)، موضوع وکالت زایل می‌شود و استمراری برای عقد باقی نمی‌ماند. در این زمینه، گروهی از فقهای متقدم و متأخر به فتوا پسندیده کرده و برخی دیگر علاوه بر فتوا، دعوی اجماع یا عدم خلاف نیز مطرح کرده‌اند. همچنین، در اندیشه حقوق دانان معاصر نیز این تحلیل مورد تأیید قرار گرفته است.

۱.۴.۲. فتوا بدون اجماع یا عدم خلاف

ازجمله فقیهان برجسته قرن ۱۰، محقق اردبیلی است که در تبیین مبنای بطلان وکالت پس از فوت موکل، بر انتقال مالکیت مال به دیگری تأکید می‌کند و نتیجه می‌گیرد که تصرف وکیل در مال پس از فوت، بدون اذن مالک جدید فاقد وجاهت شرعی و حقوقی خواهد بود (مقدس اردبیلی، بی تا، الف، ج ۱۰، ص. ۲۷۷).

در قرن ۱۳ نیز محقق نراقی همین دیدگاه را بیان کرده و افزوده است که وکالت با فوت موکل منفسخ می‌شود. همچنین، بقای اهلیت وکیل نیز شرط صحت وکالت است و با فوت وکیل یا انتقال موضوع وکالت به ورثه، این شرط از بین می‌رود. از این منظر، انتقال مال به ورثه نه تنها تغییر در مالکیت ایجاد می‌کند، بلکه موجب انقطاع مبنای عقد وکالت نیز می‌شود (نراقی، بی تا، ص. ۴۴۶).

۲.۴.۲. فتوا با اجماع یا عدم خلاف

در میان فقهای برجسته قرن ۱۳، محقق نجفی با تکیه بر ادعای اجماع، استدلال به بطلان وکالت در اثر فوت موکل را تقویت کرده است. وی ضمن اشاره به این نکته که با فوت موکل، تمام اموال او به وراث منتقل می‌شود و در نتیجه، موضوع وکالت از بین می‌رود، تأکید می‌کند که مبنای اصلی این حکم، اجماع فقها بر بطلان وکالت در چنین وضعیتی است. براین اساس، با انقطاع رابطه میان

موکل و مال مورد وکالت، ادامه نیابت وکیل فاقد مبنای شرعی و فقهی تلقی می‌شود (صاحب جواهر، بی تا، ج ۱۴، ص. ۲۹۶).

در میان حقوق دانان معاصر نیز همین مبنا پذیرفته شده است. دکتر امامی آورده است «اگر نیابت مربوط به امور مالی منوب‌عنه باشد، از آنجاکه با فوت وی دارایی اش به ورثه منتقل می‌شود، تمامی تصرفات نایب در مورد نیابت، فضولی تلقی شده و به خودی خود منشأ اثر نخواهد بود» (امامی، بی تا، ج ۲، ص. ۲۳۹). همچنین، دکتر کاتوزیان در اثر خود تصریح می‌دارد که «با فوت موکل و انتقال دارایی او، نیابت وکالت زایل شده و استمرار آن بدون تنفیذ وارث فاقد حجیت است» (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۴، ص. ۱۹۴).

این مجموع اقوال فقهی و تحلیل‌های حقوقی، دلالت بر آن دارد که انتقال مال به ورثه در اثر فوت موکل نه تنها موجب زوال موضوع وکالت می‌شود، بلکه مشروعیت و استمرار وکالت را نیز از اساس منتفی می‌سازد.

۳. ادله فائین بقای عقد

از نظر این دسته، بسیاری از استدلال‌هایی که در تأیید بطلان عقد پس از فوت موکل اقامه شده است، قابلیت نقد و بررسی دارند. این پاسخ‌ها عمدتاً ناظر به ادله‌ای نظیر اجماع بر بطلان عقود جایز، اجماع خاص بر بطلان عقد وکالت، زوال اذن و انتقال مال به ورثه است که سعی می‌شود با بررسی مبانی و مفروضات این ادله، امکان استمرار و نفوذ وکالت پس از فوت موکل از منظر فقهی و حقوقی به بحث گذارده شود.

۳.۱. مناقشه در اجماع

در بحث اجماع نخست باید به تقسیم‌بندی‌های آن از منظر علم اصول فقه توجه کرد. اجماع به طور کلی به دو قسم «محصل» و «منقول» تقسیم می‌شود. اجماع محصل آن است که محقق با بررسی آرای فقها معاصر، به اتفاق نظر آنان در یک مسئله برسد. در مقابل، اجماع منقول عبارت است از نقل اتفاق نظر فقها در عصری پیشین که این توافق از سوی یکی از فقها موثق گزارش شده باشد. هریک از این اقسام، به اجماع «تبعیدی» و «مدرکی» تقسیم می‌شود. اجماع تبعیدی به اجماعی اطلاق می‌شود که مستند آن، نه دلیل نقلی و نه دلیل عقلی خاصی است، بلکه تنها بر اساس سیره و سنت فقها به آن استناد می‌شود. در مقابل، اجماع مدرکی، اجماعی است که فقها

علی‌الغلب بر اساس دلیل مشترک عقلی یا نقلی به آن حکم رسیده‌اند.

در مسئله مورد بحث، از آنجاکه برای مدعی بطلان عقد وکالت به دلیل عقلی یا نقلی (ولو به شکل محتمل‌المدرک) تمسک شده است، تحقق اجماع تبعیدی در این زمینه منتفی خواهد بود. در واقع، اجماع در این مورد یا مستند به دلیل مشخص فقهی است یا دست‌کم، احتمال وجود چنین دلیلی در میان نظرات فقهی مطرح است. این امر از منظر اصولی موجب می‌شود که اجماع مورد استناد، ارزش اثباتی تبعیدی نداشته باشد. به تعبیر دیگر، این نوع اجماع در زمره اجماع مدرکی قرار می‌گیرد که فاقد حجیت مستقل است و نمی‌تواند به‌عنوان کاشف از رأی معصوم تلقی شود. همچنین، در مقابل اجماع ادعاشده، دیدگاه مخالف نیز از سوی برخی فقیهان اهل سنت مطرح شده است (عراقی و همکاران، ۱۴۰۴، ص. ۱۳). افزون‌براین، در فقه امامیه نیز با توجه به مخالفت، چنین اجماعی فاقد حجیت لازم خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص. ۴۳۶).

این نکته نیز حائز اهمیت است که اجماع تبعیدی در تاریخ فقه امامیه، بسیار نادر است؛ به‌نحوی که از فقیه برجسته، سیدابوالقاسم خویی نقل شده است که اجماع تبعیدی تنها در دو مورد قابل اثبات است. یکی مسئله «وضع المیت مستقبلاً الی القبلة فی قبره» و دیگری «حرمان ولد الزنا من الارث».^۱

۳.۲. رد دلیل انتقال تمام اموال به ورثه

در نقد استدلال به انفساخ عقد وکالت به جهت انتقال تمام دارایی‌های موکل به ورثه پس از فوت، چند نکته اساسی قابل طرح است که هریک می‌تواند پایه‌های این استدلال را متزلزل سازد. اولاً، تعلق وکالت، لزوماً و دائماً به اموال نیست. بسیاری از وکالت‌ها مربوط به امور غیرمالی‌اند یا دایره آن‌ها از مالکیت خارج است. بنابراین، فرض انحصار وکالت در امور مالی با واقعیت انطباق ندارد.

ثانیاً، حتی در فرض تعلق وکالت به امور مالی، اختصاص وکالت به بخشی از اموال که در حکم باقی‌مانده در ملک موکل است، موجب بطلان وکالت نمی‌شود. مصادیقی از این امر را می‌توان در موارد تصرف در ثلث اموال یافت که اختیار آن همچنان با موصی باقی می‌ماند و نیازمند

۱. به نقل از: درس خارج فقه سیدکاظم مصطفوی‌نیا، مورخ ۱۹ مهر ۱۳۸۸، ص. ۸.

اجازه ورثه نیست. فقیهانی مانند صاحب عروه و مرحوم صانعی تصریح دارند که تصرفات در ثلث، مستقلاً نافذ است و نیاز به اذن وراث ندارد حتی بعد از فوت (صانعی، ۱۴۴۲ق، ج ۱، ص. ۲۸۰؛ حلی (محقق)، بی تا ب، ج ۳، ص. ۴۱۱).

ثالثاً، در برخی موارد، فقها بیع مازاد بر ثلث را نیز نافذ دانسته‌اند آنگاه که فروشنده تصریح کند که بیع به «ثمن المثل» صورت گیرد؛ زیرا در چنین فرضی، جنبه ضرری برای وراث منتفی است و مال همچنان در مسیر حفظ مصلحت ترکه جریان دارد.

رابعاً، اگر استدلال به انفساخ وکالت مبتنی بر قاعده انتقال قهری اموال به ورثه باشد، آنگاه باید حکم به غیرنافذ بودن تصرف وکیل و توقف نفوذ آن بر اذن وراث کرد نه به انفساخ کامل و مطلق عقد؛ یعنی در مقام تحلیل حقوقی و فقهی، قاعده‌ای که صرفاً حکم به انتقال مالکیت می‌کند، ملازمه‌ای با انفساخ عقد وکالت ندارد، بلکه صرفاً منشأ توقف یا تعلیق آثار آن می‌شود. درنهایت، باید یادآور شد که حتی اگر وکالت به مال تعلق داشته باشد، اما آن مال از سنخ اموالی باشد که موکل اجازه تصرف در آن‌ها را بعد از فوت نیز داشته باشد (مانند مواردی از وصیت یا عقود اذنی مبتنی بر اذن استمرار یافته)، این استدلال مبنی بر انفساخ، محل اشکال خواهد بود؛ زیرا در چنین مواردی، شأن وکالت، استمرار تصرفات مشروع موکل است ولو پس از فوت و تحقق آن، موجب زوال این شأن و اذن نخواهد بود. بنابراین، دلیل انتقال اموال به ورثه در مقام اثبات انفساخ عقد وکالت از جامعیت و اطلاق لازم برخوردار نیست و قابلیت خدشه دارد.

۳.۳. رد دلیل زایل شدن اذن

در پاسخ به استدلال مبنی بر زوال وکالت به دلیل زایل شدن اذن، نکاتی قابل توجه است. نخست آنکه، در جواز تصرفات وکیل، استمرار اذن و بقای رضا از سوی موکل شرط تحقق و نفوذ اعمال وکیل نیست. بدین معنا که اگر موکل پس از تفویض وکالت به فردی، به‌طور کامل مسئله را فراموش کرده باشد و در ضمیرش نیز دیگر اثری از اذن و رضا باقی نمانده باشد، با این حال، تا زمانی که عزل به اطلاع وکیل نرسیده باشد، تصرفات وی نافذ است. این خود دلالت بر آن دارد که تحقق ابتدایی اذن کفایت می‌کند و استمرار آن به‌عنوان شرط صحت و نفوذ تصرفات وکیل مطرح نیست (روحانی، بی تا، ج ۳۰، ص. ۱۴۸؛ یزدی، بی تا، ج ۶، ص. ۱۹۱).

همچنین، باید توجه داشت که وکالت از سنخ «اذن مجرد» که در آن استمرار اذن شرط نفوذ

است، محسوب نمی‌شود، بلکه وکالت رابطه‌ای حقوقی مبتنی بر عقد است که مقتضای آن تفویض اختیار تصرف به وکیل است و با تحقق آن، آثار حقوقی خاصی بر آن مترتب می‌شود حتی اگر اذن در ادامه وجود نداشته باشد.

در همین زمینه، برخی حقوق‌دانان نیز تأکید دارند که استمرار نیابت در برخی موارد صرفاً ناشی از استمرار «اختیار تصرف» است نه استمرار «اذن». به عبارتی، استمرار تصرف وکیل دلالت بر بقای اذن نمی‌کند، بلکه ناشی از استمرار مشروعیت آن اختیاری است که در لحظه اول به وکیل داده شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص. ۱۳۴).

باین حال، باید توجه داشت که مفاد ماده ۷۷۷ قانون مدنی تردیدی نسبت به امکان اشتراط بقای وکالت پس از فوت موکل ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان به موجب شرط ضمن عقد، بقای نیابت وکیل را به رغم فوت موکل تضمین کرد یا خیر؟ دکتر کاتوزیان در تفسیر و توجیه این ماده چنین اظهار می‌دارد که در فرضی که فوت موکل نتواند نیابت وکیل را از بین ببرد، ماهیت این رابطه دیگر از سنخ وکالت نخواهد بود، بلکه باید آن را وصایت دانست (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۳، ص. ۲۱۳). در مقابل، دکتر امامی این استمرار نیابت را نوعی جعل ولایت برای مرتهن در فروش مال مرهون تلقی می‌کند و معتقد است که این ولایت در صورت فوت مرتهن، به ورثه او منتقل خواهد شد (امامی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۴۶۳).

نکته حائز اهمیت آن است که در فرضی که وکالت در ضمن عقد رهن گنجانده شده باشد، فوت وکیل موجب انحلال آن نخواهد شد؛ اگرچه در تبیین علت بقای چنین وکالتی، میان فقها و حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد. باین حال، چنانچه شرایط الغای خصوصیت محقق باشد، می‌توان حکم استمرار نیابت را به سایر عقود مشابه نیز تسری داد و در فرض ثبوت مناط قطعی، امکان تنقیح مناط نیز وجود خواهد داشت.

۴.۳. مناقشه در روایات

در استدلال قائلین به انفساخ وکالت بر اثر فوت موکل، یکی از ادله‌ای که مورد استناد قرار گرفته، روایاتی است که به گونه‌ای دلالت بر عدم تحقق آثار حقوقی پس از فوت موکل دارد.

۱.۴.۳. روایت عبدالله بن بکیر از امام صادق (علیه السلام)^۱ (طوسی، بی تا، ج ۷، ص. ۳۶۸؛ حر عاملی، بی تا، ج ۲۰، ص. ۳۰۵؛ حر عاملی، بی تا، ج ۷، ص. ۱۴۳؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۲۲، ص. ۶۸۰؛ کلینی، بی تا، ج ۱۰، ص. ۸۰۹؛ مجلسی، بی تا، ج ۸، ص. ۳۱۶؛ مجلسی، بی تا، الف، ج ۲۰، ص. ۱۶۷).

در بررسی سند روایت مورد استناد قائلین به بطلان وکالت پس از فوت، ارزیابی وثاقت و مذهب راویان اهمیت دارد. در سند این روایت، حسن بن علی بن فضال التیمی قرار دارد. رجالیون درباره وثاقت وی تعبیرات متعددی ارائه داده‌اند. برای مثال، در رجال طوسی (بی تا، ص. ۳۵۴) و اختیار معرفة الرجال (کشی، بی تا، ص. ۶۳۵) از او با عبارت «ثقه» یاد شده است. همچنین، در خلاصه علامه حلی (بی تا، ص. ۳۷) و رجال نجاشی (بی تا، ص. ۳۴) و فهرست طوسی (بی تا، الف، ص. ۱۲۳) تعبیر «ثقه جلیل» آمده است که بر جلالت و وثاقت کامل وی دلالت دارد. علاوه بر این، در اختیار معرفة الرجال (کشی، بی تا، ص. ۸۳۱)، او از جمله «اصحاب الاجماع» بر شمرده شده است که جایگاه ممتاز او در میان راویان حدیث را اثبات می‌کند.

با این حال، درباره مذهب وی اختلاف نظر وجود دارد. در رجال نجاشی (بی تا، ص. ۱۲۰) و اختیار معرفة الرجال (کشی، بی تا، ص. ۶۳۵) آمده است که وی «امامی» بوده در حالی که رجال طوسی (بی تا، ص. ۳۵۴) تعبیر «امامی صحیح المذهب ظاهراً» را ذکر کرده که حاکی از تردید در انتساب او به مذهب امامیه است. از سوی دیگر، در برخی منابع مانند فهرست طوسی (بی تا، الف، ص. ۱۲۳) تصریح شده است که در برخی نسخ غیر معتبر او را «فطحی» دانسته‌اند و در منابع دیگری نظیر رجال نجاشی (بی تا، ص. ۳۴) و اختیار معرفة الرجال (کشی، بی تا، ص. ۶۳۵) و ۸۳۷ او را «فطحی» معرفی کرده‌اند. از مجموع این اقوال می‌توان نتیجه گرفت که حسن بن علی بن فضال، ثقه غیر امامی (فطحی) بوده است.

در مورد راوی دیگر این سند یعنی عبدالله بن بکیر بن اعین الشیبانی نیز تحلیل مشابهی قابل ارائه

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي رَجُلٍ أَرْسَلَ يَخْطُبُ إِلَيْهِ امْرَأَةً وَهُوَ غَائِبٌ، فَأَنكَحُوا الْغَائِبَ وَفُرِضَ الصَّدَاقُ ثُمَّ جَاءَ خَبَرُهُ بَعْدَ أَنَّهُ تَوَفَّى بَعْدَ مَا سَبَقَ الصَّدَاقُ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَمْلَكَ بَعْدَ مَا تَوَفَّى، فَلَيْسَ لَهَا صَدَاقٌ وَلَا مِيرَاثٌ؛ وَإِنْ كَانَ أَمْلَكَ قَبْلَ أَنْ يَتَوَفَّى، فَلَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ وَهِيَ وَارِثُهُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ».

است. در خلاصه علامه حلی (بی تا د، ص. ۱۰۶)، فهرست طوسی (بی تا الف، ص. ۳۰۴) و اختیار معرفة الرجال (کشی، بی تا، ص. ۶۳۵) از او با عبارت «ثقه» یاد شده و همچنین در اختیار معرفة الرجال (کشی، بی تا، ص. ۶۳۷) از جمله «اصحاب الاجماع» شمرده شده است که جملگی بر وثاقت وی دلالت دارند. باین حال، در خصوص مذهب وی نیز منابع مذکور از جمله خلاصه (حلی (علامه)، بی تا د، ص. ۱۰۶)، فهرست (طوسی، بی تا الف، ص. ۳۰۴) و اختیار معرفة الرجال (کشی، بی تا، ص. ۶۳۵) بر فطحتی بودن او تصریح کرده‌اند. بنابراین، عبدالله بن بکیر نیز راوی ثقه غیرامامی (فطحتی) است.

نکته دیگر آنکه در متن روایت، تعبیر «عن بعض اصحابنا» به عنوان حلقه‌ای مبهم در سند ذکر شده است که سبب ارسال روایت و قطع اتصال به امام معصوم (علیه السلام) می‌شود. بر اساس این تحلیل، با وجود ثقه بودن راویان، از آنجاکه هر دو راوی اصلی غیرامامی (فطحتی) بوده‌اند و متن روایت نیز مرسل است، روایت یادشده از نظر رجالی ضعیف تلقی می‌شود و نمی‌توان بر اساس آن به اثبات بطلان وکالت پس از موت موکل حکم داد.

در تحلیل نحوه استدلال به حدیث چنین آمده است که امام (علیه السلام) در پاسخ به مسئله‌ای درباره ازدواج با زنی توسط وکیل مردی که پس از آن مشخص شده که آن مرد فوت کرده است، فرمودند که اگر عقد نکاح بعد از وفات صورت گرفته باشد، زوجه نه مستحق مهریه است و نه از شوهر متوفای ارث می‌برد، ولی اگر عقد پیش از فوت واقع شده باشد، نصف مهریه به او تعلق می‌گیرد، از زوج ارث می‌برد و موظف به رعایت عده است. استناد قائلین به بطلان عقد وکالت به این حدیث آن است که می‌گویند چون مرد (موکل) فوت کرده بود، وکالت نیز به تبع آن باطل شده است. لذا عقد نکاحی که وکیل پس از فوت موکل انجام داده، فاقد اثر حقوقی است. از این رو زن از مهریه و ارث محروم می‌شود (بحرانی، بی تا، ج ۲۲، ص. ۲۳؛ صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۸، ص. ۶۷۴).

باین حال، در نقد این استدلال می‌توان چنین پاسخ داد که مبنای حکم امام (علیه السلام) بر عدم استحقاق مهریه و ارث در فرض نخست، صرفاً به دلیل عدم صحت نکاح با فرد متوفاست نه به جهت انفساخ وکالت. به عبارت دیگر، بطلان عقد نکاح در این مورد به خاطر عدم امکان تحقق ازدواج با میت است نه از آن جهت که وکالت پس از فوت منفسخ شده باشد (یزدی، بی تا، ج ۶،

ص. ۱۹۲). بنابراین، استدلال بر انفساخ وکالت با این روایت فاقد ملازمه منطقی مستقیم با ادعای مدعیان بطلان وکالت به صرف موت موکل است.

۳.۴.۲. **روایت ابی‌ولاد الحنّاط از امام صادق (علیه‌السلام)**^۱ (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۳، ص. ۴۶۰؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۲۰، ص. ۳۰۵؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲۲، ص. ۶۸۱).

سند این روایت از جهت رجال حدیث نیز معتبر است. حسن بن محبوب و ابی‌ولاد الحنّاط هر دو از راویان امامی و مورد وثوق هستند. افزون بر این، طریق شیخ صدوق به حسن بن محبوب نیز صحیح است؛ زیرا مشتمل بر «محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، محمد بن موسی بن المتوکل، عبدالله بن جعفر الحمیری، سعد بن عبدالله و احمد بن محمد بن عیسی» است که همگی از رجال مورد اعتماد شمرده می‌شوند. بنابراین، سند روایت از منظر علم رجال، صحیح و معتبر است.

در تبیین کیفیت استدلال به حدیث، چنین گفته شده است که حضرت (علیه‌السلام) در پاسخ به پرسشی درباره مشروعیت نکاحی که پس از فوت موکل توسط وکیل منعقد شده است، بیان می‌فرماید که اگر عقد ازدواج پس از وفات آمر (موکل) صورت گرفته باشد، هیچ اثری بر آن مترتب نیست و نکاح باطل خواهد بود و نه موکل متوفاً مسئولیتی دارد و نه مأمور (وکیل). براین اساس، قائلین به بطلان عقد وکالت با فوت موکل، از این حدیث چنین استفاده کرده‌اند که وکیل پس از فوت موکل دیگر مجاز به اقدام نیست و تصرفات وی فاقد اثر حقوقی خواهد بود.

اما در نقد این برداشت می‌توان گفت که بطلان عقد نکاح در این روایت به دلیل انجام نکاح با شخص متوفاست و ارتباط مستقیمی با بطلان وکالت ندارد. به عبارت دیگر، اصل بطلان نکاح با میت، خود موجب فقدان آثار حقوقی مانند مهر و ارث می‌شود نه آنکه بر پایه انفساخ عقد وکالت باشد. لذا استناد به این روایت برای اثبات بطلان وکالت به محض فوت موکل خالی از اشکال نیست.

۱. «عَنْ أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا أَنْ يُزَوِّجَهُ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ... فَوَجَدَ الَّذِي أَمَرَهُ قَدْ مَاتَ. قَالَ يَنْظُرُ فِي ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ الْمَأْمُورُ زَوَّجَهَا إِيَّاهُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ الْأَمْرُ ثُمَّ مَاتَ الْأَمْرُ بَعْدَهُ فَإِنَّ الْمَهْرَ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ الْمِيرَاثِ بِمَنْزِلَةِ الدِّينِ فَإِنْ كَانَ زَوَّجَهَا إِيَّاهُ بَعْدَ مَا مَاتَ الْأَمْرُ فَلَا شَيْءَ عَلَى الْأَمْرِ وَلَا عَلَى الْمَأْمُورِ وَالتَّكَاحُ بَاطِلٌ».

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی مبانی نقلی، اصولی و عقلانی در پی آن بود که نشان دهد حکم به بطلان مطلق عقد وکالت بر اثر فوت موکل به‌رغم شهرت آن در فقه امامیه، از پشتوانه استدلالی محکمی برخوردار نیست. در پرتوی تحلیل اصول فقهی، ارزیابی نقادانه دیدگاه‌های فقیهان و توجه به مصادیق قانونی ازجمله ماده ۷۷۷ قانون مدنی، می‌توان نتیجه گرفت که در مواردی خاص، استمرار وکالت پس از فوت از نظر حقوقی قابل دفاع است.

مشهور فقها با استناد به ادله‌ای نظیر اجماع، زوال اذن و انتقال مالکیت اموال به ورثه، قائل به انفساخ وکالت شده‌اند، اما بررسی انتقادی این دلایل نشان داد که هیچ‌یک از آن‌ها به‌تنهایی برای اثبات بطلان قهری وکالت کفایت نمی‌کند. در مقابل، تحلیل عقلی در قالب قیاس منطقی و حتی برخی شواهد عرفی و قانونی نشان می‌دهد که در شرایطی معین، بقای وکالت می‌تواند با مبانی حقوقی سازگار باشد.

این پژوهش درنهایت، به قانون‌گذار پیشنهاد می‌دهد که زمینه‌شناسایی و پذیرش استمرار وکالت را دست‌کم در مواردی نظیر وکالت‌های انتقالی یا آن دسته از وکالت‌هایی که مبتنی بر التزام مستمر طرفین‌اند، فراهم سازد. این اصلاح می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های قضایی نیز اثرگذار باشد و امکان صدور آرای متنوع‌تر و منطبق با مصلحت را در اختیار قضات قرار دهد.

تحقق این هدف مستلزم بازاندیشی در تلقی سنتی از مفهوم جواز در عقود اذنی و پذیرش تفسیر دقیق‌تر و انعطاف‌پذیرتری از مبنای اذن و رضایت در این‌گونه قراردادهاست؛ امری که می‌تواند از انسداد حقوقی در روابط واقعی جلوگیری و ظرفیت‌های فقه امامیه را در پاسخ‌گویی به مسائل نوین حقوقی فعال کند.

منابع

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (بی تا). نهاية الدراية في شرح الكفاية (جلد ۱). مؤسسه آل البيت عليهم السلام) لاحياء التراث.
- (۳) آل کاشف الغطاء، محمدحسین (بی تا). تحرير المجلة (جلدهای ۳ و ۴). مرکز التحقيقات والدراسات العلمية.
- (۴) ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (بی تا). عوالی اللثالی العزیزية فی الاحادیث الدینیة (جلد ۳). مؤسسه سیدالشهدا (علیه السلام).
- (۵) ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۳۸۷). موسوعة ابن ادريس الحلی (جلد ۱۰). دلیل ما.
- (۶) ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا). من لا یحضره الفقیه (جلد ۳). دارالاضواء.
- (۷) ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (بی تا). المذهب (جلد ۲). مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۸) ابن حمزه، محمد بن علی (بی تا). الوسيلة الى نبیل الفضيلة. مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی (رحمت الله علیه).
- (۹) ابن زهره، حمزة بن علی (بی تا). غنية النزوع الى علمی الاصول والفروع (جلد ۱). مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).
- (۱۰) ابن سعید، یحیی بن احمد (بی تا). الجامع للشرایع (جلد ۱). مؤسسه سیدالشهدا (علیه السلام).
- (۱۱) ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا). احکام القرآن (جلد ۳). دارالجلیل.
- (۱۲) ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (بی تا). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع (جلد ۳). مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۱۳) ابو حیان، محمد بن یوسف (بی تا). تفسیر النهر الماد من البحر المحيط (جلد ۱). دارالجنان.
- (۱۴) اصفهانی، ابوالحسن (بی تا). وسیلة النجاة (جلد ۲). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (سلام الله علیه).
- (۱۵) امامی، حسن (بی تا). حقوق مدنی (جلد ۲). اسلامیه.
- (۱۶) امامی، میرسید حسن (۱۳۶۸). حقوق مدنی (جلد ۲). کتاب فروشی اسلامیه.
- (۱۷) انصاری، محمد علی (خلیفه شوشتری) (بی تا). الموسوعة الفقهية المیسرة (جلد ۱). مجمع الفکر الاسلامی.
- (۱۸) ایزانلو، محسن و میرشکاری، عباس (۱۳۸۸). عزل وکیل. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۱۰ (۲)، ۵۵-۹۱. doi: 10.30497/law.2012.1250
- (۱۹) باقری اصل، حیدر (۱۳۹۰). احکام عمومی فسخ قانونی عقود لازم (جلد ۱). دانشگاه تبریز.
- (۲۰) بجنوردی، حسن (بی تا). القواعد الفقهية (جلد ۶). نشر الهادی.

- (۲۱) بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة (جلدهای ۲۱ و ۲۲). مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۲۲) بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین (بی تا). اصباح الشیعة بمصباح الشریعة. مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).
- (۲۳) جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۱). الفارق (جلد ۵). گنج دانش.
- (۲۴) حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا الف). الفصول المهمة فی اصول الائمة (تکملة الوسائل) (جلدهای ۲ و ۱۹). مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام).
- (۲۵) حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا ب). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة (جلدهای ۱۹ و ۲۰). مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- (۲۶) حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا ج). هداية الامة الی احکام الائمة (علیهم السلام) (جلدهای ۶ و ۷). آستانه الرضویة المقدسة.
- (۲۷) حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد و حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط. الحديثة) (جلدهای ۵ و ۲۱). مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۲۸) حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی (بی تا). العناوین الفقهیة. مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۲۹) حکیم، محسن (بی تا). مستمسک العروة الوثقی (جلدهای ۲ و ۱۲). دارالتفسیر.
- (۳۰) حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا الف). تحریر الاحکام (جلد ۳). مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- (۳۱) حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا ب). تذکرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة الی الجعالة) (جلد ۱۵). مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- (۳۲) حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا ج). تذکرة الفقهاء (ط القديمة: الاجارة الی النکاح). مکتبه المرتضویة.
- (۳۳) حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا د). ترتیب خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال. آستان قدس رضوی.
- (۳۴) حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا هـ). قواعد الاحکام (جلدهای ۲ و ۳). مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۳۵) حلی (علامه)، حسن بن یوسف و فخر المحققین، محمد بن حسن (بی تا). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد (جلدهای ۲ و ۳). اسماعیلیان.
- (۳۶) حلی (محقق)، جعفر بن حسن (بی تا الف). التنقیح الرائع لمختصر الشرايع (جلد ۲). مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی (رحمت الله علیه).
- (۳۷) حلی (محقق)، جعفر بن حسن (بی تا ب). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع (جلد ۳). مکتبه الصدوق.
- (۳۸) حلی (محقق)، جعفر بن حسن (بی تا ج). شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (جلد ۲). اسماعیلیان.

- (۳۹) خمینی، مصطفی (بی‌تا). تحریرات فی الاصول (جلد ۵). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (سلام‌الله علیه).
- (۴۰) روحانی، محمدصادق (بی‌تا). فقه‌الصادق (علیه‌السلام) (جلدهای ۲۸ و ۳۰). مؤلف.
- (۴۱) روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر (بی‌تا). عرائس البیان فی حقایق القرآن (جلد ۲). دارالکتب العلمیه.
- (۴۲) زین، سمیع عاطف (بی‌تا). التفسیرالموضوعی للقرآن‌الکریم (جلد ۱۱). دارالکتب المصری.
- (۴۳) سبحانی تبریزی، جعفر (بی‌تا). الايضاحات السنیه للقواعد الفقهیه (جلد ۱). مؤسسه الامام‌الصادق (علیه‌السلام).
- (۴۴) سیزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۷ق). مذهب الاحکام (جلد ۲۱). مؤسسه المنار.
- (۴۵) شهید اول، محمدبن مکی (بی‌تا). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (جلدهای ۲، ۴، ۵ و ۱۳). مکتبه‌الدوری.
- (۴۶) شهید اول، محمدبن مکی (بی‌تا). موسوعة‌الشهید الاول. مرکز العلوم والثقافة الاسلامیه.
- (۴۷) شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (بی‌تا الف). تمهیدالقواعد. مرکز النشر.
- (۴۸) شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (بی‌تا ب). مسالک‌الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام (جلدهای ۳، ۴ و ۵). مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- (۴۹) صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (بی‌تا). جواهرالکلام (ط. الحدیث) (جلدهای ۱۳، ۱۴ و ۲۸). مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام).
- (۵۰) صانعی، یوسف (۱۴۴۲ق). ملحق‌العروة الوثقی (جلدهای ۱-۲). فقه‌التقلین.
- (۵۱) صدر، محمدباقر (۱۴۳۴ق). موسوعة‌الشهید السیدمحمدباقر الصدر (جلد ۱۴). دارالصدر.
- (۵۲) طباطبائی کربلایی، علی بن محمد علی (بی‌تا) (جلد ۲). الشرح‌الصغیر فی شرح المختصر النافع. مکتبه آیت‌الله‌العظمی المرعشی النجفی (رحمت‌الله علیه).
- (۵۳) طباطبائی، محمدبن علی (بی‌تا). المناهل. مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث.
- (۵۴) طباطبائی، محمد علی (۱۴۱۸ق). ریاض‌المسائل (جلدهای ۱ و ۱۰). مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث.
- (۵۵) طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا الف). الفهرست. مکتبه‌المرتضویه.
- (۵۶) طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا ب). المبسوط فی فقه‌الامامیه (جلد ۲). مکتبه‌المرتضویه.
- (۵۷) طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا ج). النهایة فی مجردالفقه والفتاوی. دارالکتب‌العربی.
- (۵۸) طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا د). رجال‌الطوسی. مؤسسه النشرالاسلامی.
- (۵۹) طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا هـ). تهذیب‌الاحکام (جلدهای ۶ و ۷). دارالکتب‌الاسلامیه.

- ۶۰) عراقی، اکبر، باقری اصل، حیدر و مسعودی، ناصر (۱۴۰۴). بقای وکالت انتقالی بعد از فوت و حجر موکل. نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی. doi: 10.22075/feqh.2024.32957.3829
- ۶۱) عراقی، ضیاءالدین و نایینی، محمدحسین (بی تا). الرسائل الفقهية. مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام).
- ۶۲) علوان (شیخ)، نعمت‌الله بن محمود (بی تا). الفوائد الالهية والمفاتيح الغيبية (جلد ۱). دار رکابی للنشر.
- ۶۳) فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (بی تا). کنز العرفان فی فقه القرآن (جلد ۲). مرتضوی.
- ۶۴) فقہانی، علی بن علی (بی تا). الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات والایقاعات والعقود. مکتبه مدرسه امام العصر (عجل الله تعالی) العلمية.
- ۶۵) فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی تا الف). النخبة فی الحکمة العملية والاحکام الشرعية. مرکز الطباعة والنشر.
- ۶۶) فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی تا ب). الوافی (جلدهای ۱۸ و ۲۲). مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامة.
- ۶۷) قائمی، محمد (بی تا). المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة (المسائل الطبية) (جلد ۱). مرکز فقه الائمة الاطهار (علیهم السلام).
- ۶۸) قرطبی، محمد بن احمد (بی تا). الجامع لاحکام القرآن (جلد ۱۰). ناصر خسرو.
- ۶۹) قطب راوندی، سعید بن هبة الله (بی تا). فقه القرآن (جلدهای ۱ و ۲). کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (رحمت الله علیه).
- ۷۰) کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۴). حقوق مدنی، عقود اذنی، وثیقه های دین (جلد ۴). بهنشر.
- ۷۱) کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). عقود معین (عطایا، هبه، وقف، وصیت) (جلد ۴). گنج دانش.
- ۷۲) کشی، محمد بن عمر (بی تا). اختیار معرفة الرجال. دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات.
- ۷۳) کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). الکافی (دار الحديث) (جلدهای ۱۰ و ۱۱). مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.
- ۷۴) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (بی تا الف). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. دار الکتب الاسلامیه.
- ۷۵) مجلسی، محمد تقی (بی تا ب). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
- ۷۶) محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد (بی تا). کفایة الفقه (جلد ۱). جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم.
- ۷۷) محقق کرکی، علی بن حسین (بی تا). جامع المقاصد فی شرح القواعد (جلد ۸). مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

السلام) لاهیات التراث.

(۷۸) مراغی، احمد مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی (جلدهای ۲ و ۱۰). دارالفکر.

(۷۹) مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا الف). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان (جلدهای ۹ و ۱۰). مؤسسه النشر الاسلامی.

(۸۰) مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا ب). زبدة البیان فی احکام القرآن. مکتبه المرتضویه.

(۸۱) موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱ق). فقه الشیعة (الاجتهاد و التقليد). بی جا.

(۸۲) موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا الف). منهاج الصالحین (جلدهای ۱-۳). مؤسسه الخویی الاسلامیه.

(۸۳) موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا ب). موسوعة الامام الخویی (جلد ۴۷). مؤسسه احیای آثار الامام الخویی.

(۸۴) میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (بی تا). غنائم الايام فی مسائل الحلال والحرام (جلد ۴). مکتب الاعلام الاسلامی.

(۸۵) نایینی، محمد حسین (بی تا). فوائد الاصول (جلد ۱). جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم.

(۸۶) نجاشی، احمد بن علی (بی تا). رجال النجاشی. جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم.

(۸۷) نراقی، محمد بن احمد (بی تا). مشارق الاحکام. کنگره بزرگداشت محققان ملامهدی و ملا احمد نراقی.

(۸۸) هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول (جلد ۱). مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه.

(۸۹) یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (بی تا). العروة الوثقی (جلد ۶). جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم.

References

- 1) The Holy Quran.
- 2) Abu Hayyan, Mohammad ibn Yusuf (n.d.). Tafsīr al-Nahr al-Mādd min al-Baḥr al-Muḥīt (Vol. 1). Beirut: Dar al-Jinan [in Arabic].
- 3) Akhund Khorasani, Mohammad Kazim ibn Hossein (n.d.). Nihāyat al-Dirāyah fī Sarḥ al-Kifāyah (Vol. 1). Qom: Aal al-Bayt Institute for the Revival of Heritage [in Arabic].
- 4) Al-Kashif al-Ghita, Mohammad Hossein (n.d.). Taḥrīr al-Majallah (Vols. 3 & 4). Najaf: Center for Scientific Research and Studies [in Arabic].
- 5) Alwan, Nematollah ibn Mahmoud (n.d.). Al-Fawāṭih al-Ilāhiyyah wa-al-Mafāṭih al-Gaybiyyah (Vol. 1). Cairo: Dar Rikabi for Publishing [in Arabic].
- 6) Ansari, Mohammad Ali (n.d.). Al-Mawsūʿat al-Fiqhiyyat al-Muyassarah (Vol. 1). Qom: Islamic Thought Assembly [in Arabic].
- 7) Araghi, Akbar, Bagheri Asl, Haydar & Masoudi, Naser (1404 SH/2025). Baqā-ye Vekālat-e Enteqālī Baʿd az Fowt va Hajr-e Movakkal [Survival of Transferred Power of Attorney after the Death and Incapacity of the Principal]. Nashriyeh-ye Motaleat-e Feqh va Hoquq-e Eslami [Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies]. doi: 10.22075/feqh.2024.32957.3829 [in Persian].
- 8) Araghi, Zia al-Din & Naeini, Mohammad Hossein (n.d.). Al-Rasāʾil al-Fiqhiyyah. Qom: Imam Reza Institute for Islamic Knowledge [in Arabic].
- 9) Bagheri Asl, Haydar (1390 SH/2011). Aḥkāṁ-e ʿUmūmī-ye Fasx-e Qānūnī-ye ʿUqūd-e Lāzem [General Rules of Legal Rescission of Binding Contracts] (Vol. 1). Tabriz: University of Tabriz [in Persian].
- 10) Bahrani, Yusuf ibn Ahmad (n.d.). Al-Ḥadāʾiq al-Nādirah fī Aḥkāṁ al-ʿItrat al-Taḥirah (Vols. 21 & 22). Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
- 11) Bayhaqi Nishaburi Keydari, Mohammad ibn Hossein (n.d.). Iṣbāḥ al-Sīʾah bi-Miṣbāḥ al-Sarīʾah. Qom: Imam al-Sadiq Institute [in Arabic].
- 12) Bojnourdi, Hasan (n.d.). Al-Qawāʾid al-Fiqhiyyah (Vol. 6). Qom: Al-Hadi Publications [in Arabic].
- 13) Eizanlo, Mohsen & Mirshekari, Abbas (1388 SH/2009). ʿAzl-e Vakīl [Removal of the Agent]. Pazhuheshnameh-ye Hoquq-e Eslami [Journal of Islamic Law Research], 10(2), pp. 55-91. doi: 10.30497/law.2012.1250 [in Persian].
- 14) Emami, Hasan (n.d.). Hoqūq-e Madanī [Civil Law] (Vol. 2). Tehran: Islamiyeh Bookstore [in Persian].
- 15) Emami, Mir Seyyed Hasan (1368 SH/1989). Hoqūq-e Madanī [Civil Law] (Vol. 2). Tehran: Islamiyeh Bookstore [in Persian].
- 16) Fadil Miqdad, Miqdad ibn Abdullah (n.d.). Kanz al-ʿIrfān fī Feqh al-Qurʾān (Vol. 2). Tehran: Al-Mortazavi Library [in Arabic].
- 17) Faqʿani, Ali ibn Ali (n.d.). Al-Durr al-Manḍūd fī Maʿrifat Šāgʿ al-Niyyat wa-al-Iqāʾat wa-al-ʿUqūd. Qom: Imam al-Asr Seminary Library [in Arabic].
- 18) Feyz Kashani, Mohammad ibn Shah-Morteza (n.d. a). Al-Nukhbah fī al-Ḥikmat al-Amaliyyah wa-al-Aḥkāṁ al-Sarʿiyyah. Tehran: Printing and Publishing Center [in Arabic].
- 19) Feyz Kashani, Mohammad ibn Shah-Morteza (n.d. b). Al-Wafī (Vols. 18 & 22).

- Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin Ali Public Library [in Arabic].
- 20) Hakim, Mohsen (n.d.). Mustamsak al-'Urwah al-Wutqa' (Vols. 2 & 12). Qom: Dar al-Tafsir [in Arabic].
 - 21) Hashemi Shahrudi, Seyyed Mahmoud (1417 AH/1996). Buḥuṭ fī 'Ilm al-Uṣūl (Vol. 1). [n.p.]: Al-Ghadir Center for Islamic Studies [in Arabic].
 - 22) Hilli, Hasan ibn Yusuf & Fakhr al-Muhaqqiqin, Mohammad ibn Hasan (n.d.). Iḍāḥ al-Fawā'id fī Sarḥ Iskālat al-Qawā'id (Vols. 2 & 3). Qom: Isma'ilian [in Arabic].
 - 23) Hilli, Hasan ibn Yusuf (n.d. a). Tahrīr al-Aḥkāim (Vol. 3). Qom: Aal al-Bayt Institute for the Revival of Heritage [in Arabic].
 - 24) Hilli, Hasan ibn Yusuf (n.d. b). Tadkīrat al-Fuqahā' (Vols. 15). Qom: Aal al-Bayt Institute for the Revival of Heritage [in Arabic].
 - 25) Hilli, Hasan ibn Yusuf (n.d. c). Tadkīrat al-Fuqahā' (Al-Ijarah ila al-Nikah). Tehran: Al-Mortazavi Library [in Arabic].
 - 26) Hilli, Hasan ibn Yusuf (n.d. d). Tartīb Khulāṣat al-Aqwāl fī Ma'rifat al-Rijāl. Mashhad: Astan Quds Razavi [in Arabic].
 - 27) Hilli, Hasan ibn Yusuf (n.d. e). Qawā'id al-Aḥkāim (Vols. 2 & 3). Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
 - 28) Hilli, Jafar ibn Hasan (n.d. a). Al-Tanqīḥ al-Ra'i' li-Mukhtaṣar al-Sarāyī' (Vol. 2). Qom: Ayatollah Al-Mar'ashi Najafi Library [in Arabic].
 - 29) Hilli, Jafar ibn Hasan (n.d. b). Jāmi' al-Madārik fī Sarḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi' (Vol. 3). Tehran: Al-Saduq Library [in Arabic].
 - 30) Hilli, Jafar ibn Hasan (n.d. c). Sarāyī' al-Islām fī Masa'il al-Ḥalāl wa-al-Ḥarām (Vol. 2). Qom: Isma'ilian [in Arabic].
 - 31) Hosseini Amili, Mohammad Javad ibn Mohammad & Hilli, Hasan ibn Yusuf (n.d.). Miftaḥ al-Karāmah fī Sarḥ Qawā'id al-'Allāmah (Vols. 5 & 21). Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
 - 32) Hosseini Maraghi, Abd al-Fattah ibn Ali (n.d.). Al-'Anāwīn al-Fiqhiyyah. Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
 - 33) Hurr Amili, Mohammad ibn Hasan (n.d. a). Al-Fuṣūl al-Muhimmah fī Uṣūl al-A'imma (Vol. 2 & 19). Qom: Imam Reza Institute for Islamic Knowledge [in Arabic].
 - 34) Hurr Amili, Mohammad ibn Hasan (n.d. b). Tafṣīl Wasā'il al-Sī'ah ilā Taḥṣīl Masa'il al-Sarī'ah (Vols. 19 & 20). Qom: Aal al-Bayt Institute for the Revival of Heritage [in Arabic].
 - 35) Hurr Amili, Mohammad ibn Hasan (n.d. c). Hidāyat al-Umma ilā Aḥkāim al-A'imma (Vols. 6 & 7). Mashhad: Astan Quds Razavi [in Arabic].
 - 36) Ibn Abi Jumhur, Mohammad ibn Zayn al-Din (n.d.). 'Awālī al-La'ālī al-'Azīzīyah fī al-Aḥādīṭ al-Dīnīyah (Vol. 3). Qom: Sayyid al-Shuhada Institute [in Arabic].
 - 37) Ibn Arabi, Mohammad ibn Abdullah (n.d.). Aḥkāim al-Qur'ān (Vol. 3). Beirut: Dar al-Jeel [in Arabic].
 - 38) Ibn Babawayh, Mohammad ibn Ali (n.d.). Man Lā Yaḥḍuruhu al-Faqīh (Vol. 3). Beirut: Dar al-Adwa [in Arabic].

- 39) Ibn Barraj, Abd al-Aziz ibn Nahrir (n.d.). Al-Muhaddḍab (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
- 40) Ibn Fahd Hilli, Ahmad ibn Mohammad (n.d.). Al-Muhaddḍab al-Bāri' fī Sarḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi' (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
- 41) Ibn Hamzah, Mohammad ibn Ali (n.d.). Al-Wasīlah ilā Nayl al-Faḍīlah. Qom: Ayatollah Al-Mar'ashi Najafi Library [in Arabic].
- 42) Ibn Idris, Mohammad ibn Ahmad (1387 SH/2008). Mawṣu'at Ibn Idrīs al-Ḥillī (Vol. 10). Qom: Dalil-e Ma [in Arabic].
- 43) Ibn Sa'id, Yahya ibn Ahmad (n.d.). Al-Jāmi' li-ṣ-Sarāyī' (Vol. 1). Qom: Sayyid al-Shuhada Institute [in Arabic].
- 44) Ibn Zuhrah, Hamzah ibn Ali (n.d.). Gunyāt al-Nuzū' ilā 'Ilmay al-Uṣūl wa-al-Furū' (Vol. 1). Qom: Imam al-Sadiq Institute [in Arabic].
- 45) Isfahani, Abu al-Hasan (n.d.). Wasīlat al-Najāṭ (Vol. 2). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [in Arabic].
- 46) Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (1391 SH/2012). Al-Fāriq [The Distinctive] (Vol. 5). Tehran: Ganje Danesh [in Persian].
- 47) Kashshi, Mohammad ibn Omar (n.d.). Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl. Mashhad: University of Mashhad, Faculty of Theology and Islamic Studies, Research and Study Center [in Arabic].
- 48) Katouzian, Naser (1364 SH/1985). Ḥoqūq-e Madanī, 'Uqūd-e Eznī, Vaṣīqehā-ye Deyne [Civil Law, Permissive Contracts, Debt Securities] (Vol. 4). Mashhad: Behneshr [in Persian].
- 49) Katouzian, Naser (1384 SH/2005). 'Uqūd-e Mo'ayyan ('Atāyā, Hebeh, Vaqf, Vaṣīyyat) [Specific Contracts (Gifts, Donation, Endowment, Will)] (Vol. 4). Tehran: Ganje Danesh [in Persian].
- 50) Khomeini, Mostafa (n.d.). Taḥrīrāt fī al-Uṣūl (Vol. 5). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [in Arabic].
- 51) Kulayni, Mohammad ibn Yaqub (n.d.). Al-Kāfī (Dar al-Hadith) (Vols. 10 & 11). Qom: Dar al-Hadith Scientific-Cultural Institute [in Arabic].
- 52) Majlisi, Mohammad Baqir ibn Mohammad Taqi (n.d. a). Mirā'at al-'Uqūl fī Sarḥ Akhbār Al al-Rasūl. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah [in Arabic].
- 53) Majlisi, Mohammad Taqi (n.d. b). Rawḍat al-Muttaqīn fī Sarḥ Man Lā Yaḥḍuruhu al-Faqīh. Tehran: Kooshanpoor Islamic Culture Foundation [in Arabic].
- 54) Maraghi, Ahmad Mustafa (n.d.). Tafsīr al-Maraḡī (Vols. 2 & 10). Beirut: Dar al-Fikr [in Arabic].
- 55) Mirzaye Qomi, Abu al-Qasim ibn Mohammad Hasan (n.d.). Gana'im al-Ayyām fī Masa'il al-Halāl wa-al-Harām (Vol. 4). Qom: Islamic Propagation Office [in Arabic].
- 56) Mohaqqeq Karaki, Ali ibn Hossein (n.d.). Jāmi' al-Maqāṣid fī Sarḥ al-Qawā'id (Vol. 8). Qom: Aal al-Bayt Institute for the Revival of Heritage [in Arabic].
- 57) Mohaqqeq Sabzevari, Mohammad Baqir ibn Mohammad (n.d.). Kifāyat al-Feqh (Vol. 1). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom [in Arabic].
- 58) Muqaddas Ardebili, Ahmad ibn Mohammad (n.d. a). Majma' al-Fā'idah wa-al-

- Burhān fī Sarḥ Irsād al-Adhān (Vols. 9 & 10). Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
- 59) Muqaddas Ardebili, Ahmad ibn Mohammad (n.d. b). Zobdat al-Bayān fī Aḥkāṁ al-Qur'ān. Tehran: Al-Mortazavi Library [in Arabic].
- 60) Musavi Khoei, Seyyed Abu al-Qasim (1411 AH/1990). Feqh al-Sī'ah (Al-Ijtihad wa al-Taqlid). [n.p.] [in Arabic].
- 61) Musavi Khoei, Seyyed Abu al-Qasim (n.d. a). Minhāj al-Ṣāliḥīn (Vols. 1-3). Qom: Al-Khoei Islamic Foundation [in Arabic].
- 62) Musavi Khoei, Seyyed Abu al-Qasim (n.d. b). Mawsū'at al-Imam al-Khu'ī (Vol. 47). Qom: Al-Khoei Foundation for reviving Imam al-Khoei's works [in Arabic].
- 63) Naeini, Mohammad Hossein (n.d.). Fawa'id al-Uṣūl (Vol. 1). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom [in Arabic].
- 64) Najashi, Ahmad ibn Ali (n.d.). Rijāl al-Najāshī. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom [in Arabic].
- 65) Naraqī, Mohammad ibn Ahmad (n.d.). Masāriq al-Aḥkāṁ. Qom: Congress for Commemorating Mohaqqaqan Molla Mehdi and Molla Ahmad Naraqī [in Arabic].
- 66) Qaeni, Mohammad (n.d.). Al-Mabsūṭ fī Feqh al-Masā'il al-Mu'aṣṣirah (Al-Masā'il al-Tibbiyyah) (Vol. 1). Qom: Jurisprudence Center of the Pure Imams [in Arabic].
- 67) Qurtubi, Mohammad ibn Ahmad (n.d.). Al-Jāmi' li-Aḥkāṁ al-Qur'ān (Vol. 10). Tehran: Nasser Khosrow [in Arabic].
- 68) Qutb Rawandi, Said ibn Hibatullah (n.d.). Feqh al-Qur'ān (Vols. 1 & 2). Qom: Ayatollah Al-Mar'ashi Najafi Library [in Arabic].
- 69) Rouhani, Mohammad Sadiq (n.d.). Feqh al-Ṣādiq (Vols. 28 & 30). Qom: The Author [in Arabic].
- 70) Ruzbahan Baqli, Ruzbahan ibn Abi Nasr (n.d.). 'Ara'is al-Bayān fī Ḥaqā'iq al-Qur'ān (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah [in Arabic].
- 71) Sabzevari, Seyyed Abdol-Ala (1417 AH/1996). Muhaddab al-Aḥkāṁ (Vol. 21). [n.p.]: Al-Manar Institute [in Arabic].
- 72) Sadr, Mohammad Baqir (1434 AH/2012). Mawsū'at al-Ṣāhīd al-Sayyid Mohammad Baqir al-Sadr (Vol. 14). [n.p.]: Dar al-Sadr [in Arabic].
- 73) Saheb Jawahir, Mohammad Hasan ibn Baqir (n.d.). Jawāhir al-Kalām (Vols. 13, 14 & 28). Qom: Center for Islamic Jurisprudence Encyclopedia according to the Ahl al-Bayt School [in Arabic].
- 74) Sanei, Yousef (1442 AH/2020). Mulḥaq al-'Urwah al-Wutqa' (Vols. 1-2). [n.p.]: Feqh al-Thaqalayn [in Arabic].
- 75) Shahid Awwal, Mohammad ibn Makki (n.d. a). Al-Rawḍat al-Bahiyyah fī Sarḥ al-Lum'at al-Dimaṣṣiyyah (Vols. 2, 4, 5 & 13). Qom: Al-Dawari Library [in Arabic].
- 76) Shahid Awwal, Mohammad ibn Makki (n.d. b). Mawsū'at al-Ṣāhīd al-Awwal. Qom: Islamic Science and Culture Center [in Arabic].
- 77) Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali (n.d. a). Tamhīd al-Qawā'id. Qom: Publishing Center [in Arabic].

- 78) Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali (n.d. b). Masālik al-Afhām ilā Tanqīh Sarāyī al-Islām (Vols. 3, 4 & 5). Qom: Islamic Knowledge Institute [in Arabic].
- 79) Sobhani Tabrizi, Jafar (n.d.). Al-Idāḥāt al-Saniyyah lil-Qawā'id al-Fiqhiyyah (Vol. 1). Qom: Imam al-Sadiq Institute [in Arabic].
- 80) Tabatabai Karbalai, Ali ibn Mohammad Ali (n.d.). Al-Sarḥ al-Ṣagīr fī Sarḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi' (Vol. 2). Qom: Ayatollah Al-Mar'ashi Najafi Library [in Arabic].
- 81) Tabatabai, Mohammad Ali (1418 AH/1997). Riyāḍ al-Masā'il (Vols. 1 & 10). Qom: Aal al-Bayt Institute for the Revival of Heritage [in Arabic].
- 82) Tabatabai, Mohammad ibn Ali (n.d.). Al-Manāhil. Qom: Aal al-Bayt Institute for the Revival of Heritage [in Arabic].
- 83) Tusi, Mohammad ibn Hasan (n.d. a). Al-Fihrist. Tehran: Al-Mortazavi Library [in Arabic].
- 84) Tusi, Mohammad ibn Hasan (n.d. b). Al-Mabsūṭ fī Feqh al-Imāmiyyah (Vol. 2). Tehran: Al-Mortazavi Library [in Arabic].
- 85) Tusi, Mohammad ibn Hasan (n.d. c). Al-Nihāyah fī Mujarrad al-Feqh wa-al-Fatāwā. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi [in Arabic].
- 86) Tusi, Mohammad ibn Hasan (n.d. d). Rijāl al-Ṭūsī. Qom: Islamic Publications Office [in Arabic].
- 87) Tusi, Mohammad ibn Hasan (n.d. e). Tahdīb al-Aḥkāṁ (Vols. 6 & 7). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah [in Arabic].
- 88) Yazdi, Mohammad Kazim ibn Abd al-Azim (n.d.). Al-'Urwat al-Wuṭqā' (Vol. 6). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom [in Arabic].
- 89) Zayn, Samih Atif (n.d.). Al-Tafsīr al-Mawḍū'ī lil-Qur'ān al-Karīm (Vol. 11). Beirut: Dar al-Kitab al-Masri [in Arabic].



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی